



The Quarterly Journal of
The History of Village and Rural Settlement in
Iran and Islam

Online Issn: 3060- 6012

Vol. 3, New Series, No 1, Spring 2025



The Practice of Nozl and the Passage of Government Troops: The Impact of Ruling Class Policies on Rural Life in the 9th Century AH (15th Century CE)

Fatemeh Lotfi Emran¹, Maghsoud Ali Sadeghi^{2*}, Seyyed Hashem Aghajari³, Shahram Yousefi far⁴

¹- Ph.D. Candidate in the History of Islamic Iran, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. l.fatemeh@modares.ac.ir

^{2*}- Associate Professor, Department of History, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. m_sadeghi@modares.ac.ir

³- Associate Professor, Department of History, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. aghajari@modares.ac.ir

⁴- Professor, Department of History, University of Tehran, Tehran, Iran. shyousefifar@ut.ac.ir

Article Info

ABSTRACT

Article type:
Research Article

Received:

29/07/2025

Accepted:

19/09/2025

This study examines the impacts of ninth-century AH governmental policies on the lives of Iranian rural communities, focusing on Nozl (mandatory quartering of state officials and diplomatic missions in rural households) and the passage of government troops through rural areas. The research methodology is based on a qualitative approach and historical analysis, involving the collection and thematic analysis of data from primary sources to explore the economic, social, and psychological effects of these practices. Findings indicate that Nozl, rooted in Iranian administrative traditions, became a heavy financial burden on villagers due to ineffective oversight, leading to reduced agricultural production, weakened social cohesion, and eroded trust in governance. Similarly, the passage of troops through rural areas during crises and lapses in supervision often resulted in the plundering of fields and destruction of rural infrastructure. Set in the context of the ninth century AH, this study reveals that these two phenomena collectively undermined the economy and social cohesion of rural communities. The main conclusion emphasizes the inherent tension between the productive role of villages and the financial demands of the state, highlighting the necessity of strengthening administrative oversight to mitigate pressures on villagers and ensure the sustainability of local communities.

Keywords: Nozl, Military Movements, Rural Communities, Timurids, Turkmens.

Cite this article: Lotfi Emran, Fatemeh; Sadeghi, Maghsoud Ali; Aghajari, Seyyed Hashem; Yousefi far, Shahram, (2025), "The Practice of Nozl and the Passage of Government Troops: The Impact of Ruling Class Policies on Rural Life in the 9th Century AH (15th Century CE)", *The History of Village and Rural Settlement in Iran and Islam*, Vol. 2, No. 4, P: 87-120.

DOI: 10.30479/hvri.2025.22447.1085



© The Author(s).

Publisher: Imam Khomeini International University

***Corresponding Author** Maghsoud Ali Sadeghi

Address: Associate Professor, Department of History, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

E-mail: m_sadeghi@modares.ac.ir



فصلنامه تاریخ روستا و روستانشینی در ایران و اسلام

شاپا الکترونیکی: ۳۰۶۰-۶۰۱۲

سال سوم، دوره جدید، شماره اول، بهار ۱۴۰۴



رسم نزل و عبور سپاهیان حکومتی: تأثیر سیاست‌های طبقه حاکم بر زندگی

روستایی در سده نهم هجری

فاطمه لطفی عمران^۱، مقصودعلی صادقی^۲، سید هاشم آقاجری^۳، شهرام یوسفی‌فر^۴

- ۱- دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. l.fatemeh@modares.ac.ir
- ۲- دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. m_sadeghi@modares.ac.ir
- ۳- دانشار گروه تاریخ، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. aghajari@modares.ac.ir
- ۴- استاد گروه تاریخ دانشگاه تهران، تهران، ایران. shyousefifar@ut.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۰۷ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۲۸	پژوهش حاضر به بررسی پیامدهای سیاست‌های حکومتی سده نهم هجری قمری بر زندگی روستاییان ایران می‌پردازد و بر دو پدیده نزل (اسکان اجباری کارگزاران حکومتی و هیت‌های سفارت در خانه مردمان مسیر گذر) و عبور سپاهیان از مناطق روستایی متمرکز است. روش‌شناسی پژوهش مبتنی بر رویکرد کیفی و تحلیل تاریخی، شامل جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها از منابع دست‌اول و تحلیل مضمونی بر اساس تأثیرات اقتصادی، اجتماعی و روانی این پدیده‌ها است. یافته‌ها نشان می‌دهد که رسم نزل، که ریشه در سنت‌های اداری ایرانی داشت، در نبود نظارت مؤثر، به بار مالی سنگینی برای روستاییان تبدیل شد و به کاهش تولید کشاورزی، تضعیف انسجام اجتماعی و بی‌اعتمادی به حاکمیت انجامید. همچنین، عبور سپاهیان از مسیر روستاها در دوره‌های بحرانی و ضعف نظارت، اغلب به غارت مزارع و تخریب زیرساخت‌های روستایی منجر می‌شد. این مطالعه در بستر سده نهم هجری آشکار می‌سازد که این دو پدیده به طور مشترک اقتصاد و انسجام اجتماعی روستاها را تضعیف کردند. نتیجه‌گیری اصلی پژوهش بر وجود تنش ذاتی بین کارکرد تولیدی روستاها و نیازهای مالی حکومت تأکید دارد و ضرورت تقویت نهادهای نظارتی برای کاهش فشار بر روستاییان و حفظ پایداری جوامع محلی را خاطر نشان می‌سازد. واژگان کلیدی: نزل، عبور لشکریان، جامعه روستایی، تیموریان، ترکمانان.

استناد: لطفی عمران، فاطمه؛ صادقی، مقصودعلی؛ آقاجری، سید هاشم؛ یوسفی‌فر، شهرام (۱۴۰۴)، «رسم نزل و عبور سپاهیان حکومتی: تأثیر سیاست‌های طبقه حاکم بر زندگی روستایی در سده نهم هجری»، فصلنامه تاریخ روستا و روستانشینی در ایران و اسلام، سال سوم، شماره اول، صص ۸۷-۱۲۰.



DOI: 10.30479/hvri. 2025. 22447.1085

حق مؤلف © نویسندگان.

ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

مقدمه

سده نهم هجری از پرفرازونشیب‌ترین مقاطع تاریخ ایران است که با تضاد میان تلاش برای آبادانی از یک سو و ویرانی‌های ناشی از سیاست‌های حکومتی از سوی دیگر مشخص می‌شود. این دوره، که در آغاز آن دولت تیموری تحت فرمانروایی تیمور، گستره‌ای وسیع از آسیای میانه تا ایران و هند را دربرگرفت و پایان آن با تقسیم قلمرو میان مدعیان مختلف قدرت از تیموریان و ترکمانان همراه بود، شاهد تحولات عمیق سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بود. در کنار تلاش‌های حاکمان برای احیای کشاورزی و توسعه زیرساخت‌ها، در برخی عرصه‌ها اقدامات تخریبی نیز به‌عنوان بخشی جدایی‌ناپذیر از حکمرانی، پیامدهای ویرانگری بر زندگی روستاییان داشت. این اقدامات، که گاه ناشی از ضرورت‌های نظامی و گاه محصول سوءمدیریت، نبود نظارت و استثمار بود، نه تنها زیرساخت‌های حیاتی را نابود می‌کرد، بلکه بنیان معیشت و امنیت اجتماعی روستاها را نیز فرو می‌پاشید. روستاییان، به‌رغم نقش محوری در تولید ثروت، قربانیان اصلی این تصمیمات بودند و گرفتار فشارهای اقتصادی و اجتماعی می‌شدند.

برخی سیاست‌های حکومتی، به‌ویژه رویه‌های نزل که عبارت از اسکان اجباری کارگزاران دولتی در خانه مردمان مسیر گذر بود، و نیز عبور لشکریان حکومتی از مناطق روستایی، در این دوره پیامدهای گسترده بر زندگی این جوامع گذاشتند. رسم نزل، به‌عنوان سازوکاری برای تأمین نیازهای کارگزاران حکومتی، فشارهای اقتصادی و اجتماعی سنگینی بر روستاییان تحمیل کرد که به کاهش تولید کشاورزی و تضعیف انسجام اجتماعی منجر شد. روستاییان موظف بودند مسکن، آذوقه و چهارپایان را برای مأموران حکومتی، قاصدان و حتی هیئت‌های سفارت تأمین کنند، که این امر هزینه‌های سنگینی بر دوش آن‌ها می‌گذاشت و با اینکه نواحی شهری نیز درگیر بودند بار اصلی آن بر عهده کدخدایان و رعایای روستایی بود. این سیاست، همراه با عبور لشکریان حکومتی از روستاها، که در فقدان نظارت لازم با غارت، تخریب مزارع و نابودی سیستم‌های آبیاری همراه بود، چرخه‌ای از فقر، ناامنی و نارضایتی را در جوامع روستایی ایجاد کرد. این اقدامات نشان‌دهنده تضاد میان اصول سنتی حکمرانی ایرانی-اسلامی، که حاکم را به‌عنوان حامی رعایا مسئول می‌دانست، و واقعیت‌های بهره‌کشی برای تأمین نیازهای نظامی و سیاسی بود. این پژوهش، با تمرکز بر اقدامات و سیاست‌های تخریبی طبقه حاکم و کارگزاران آن، به واکاوی این اقدامات می‌پردازد.

این مقاله به بررسی این پرسش محوری می‌پردازد که پدیده نزل و عبور لشکریان حکومتی چگونه زندگی روستاییان را در سده نهم هجری تحت تأثیر قرار داد و تا چه حد بازتاب تنش میان عدالت و بهره‌کشی در حکمرانی این دوره بود؟ این پژوهش با تحلیل منابع دست‌اول، از جمله تواریخ، اشعار و گزارش‌های سفرنامه‌نویسان، به واکاوی تعاملات میان دولت و روستا می‌پردازد. اهمیت این مطالعه در در روشن‌سازی تأثیرات مخرب سیاست‌های حکومتی، مانند نزل و عبور لشکریان، بر اقتصاد و انسجام اجتماعی جوامع روستایی سده نهم هجری، روشن‌سازی پویایی‌های اقتصادی-اجتماعی ایران دوره میانه و برجسته کردن نقش جوامع روستایی به‌عنوان قربانیان سیاست‌های کوتاه‌مدت نظامی و مالی است. تلاش‌های اصلاحی برخی حاکمان، مانند شاهرخ و اوزون حسن، و نقدهای متفکران دوره، نشان‌دهنده کوشش‌هایی برای تعدیل این ستم‌ها بود، اما محدودیت‌های ساختاری اغلب این تلاش‌ها را ناکام گذاشت. این بررسی نه تنها به فهم تاریخ اجتماعی ایران کمک می‌کند، بلکه زمینه‌ای برای مقایسه با دیگر جوامع اسلامی دوره میانه فراهم می‌سازد.

۱-۱. روش‌شناسی

این پژوهش از رویکرد کیفی مبتنی بر تحلیل تاریخی بهره می‌برد و با تمرکز بر منابع دست‌اول، تعاملات میان دولت تیموری و جوامع روستایی را بررسی می‌کند. روش‌شناسی مقاله شامل دو مرحله اصلی است: اول، جمع‌آوری و تحلیل داده‌های منابع دست‌اول برای استخراج شواهد مرتبط با تأثیرات نزل و عبور لشکریان حکومتی بر روستاها استفاده شده‌اند. این منابع، امکان تحلیل دقیق‌تر از واقعیت‌های دوره را فراهم می‌کنند. و دوم، تحلیل مضمونی (Thematic Analysis) داده‌های استخراج‌شده از منابع بر اساس مضامین کلیدی (تأثیرات اقتصادی، اجتماعی، و روانی سیاست‌های حکومتی) دسته‌بندی و تحلیل شده‌اند. این روش به شناسایی الگوهای تکرارشونده، مانند تخریب زیرساخت‌های زراعی و فرسایش انسجام اجتماعی، کمک می‌کند و پیوند میان سیاست‌های حکومتی و پیامدهای آن‌ها را روشن می‌سازد.

۱-۲. تعریف مفاهیم کلیدی

لشکریان حکومتی: لشکریان حکومتی در این پژوهش به نیروهای نظامی سازمان‌یافته تحت فرمان مستقیم حکومت مرکزی اطلاق می‌شود که در تقابل با لشکریان دشمنان خارجی، و نیروی نظامی غیرحکومتی نظیر گروه‌های شورشی، نیروهای محلی یا اشرار قرار می‌گیرند.

نزل: رویه نزل یا خانه نزول در تاریخ ایران، به رسمی اطلاق می‌شود که طی آن روستاییان و گاهی شهرنشینان واقع در مسیرهای اصلی تردد، مانند جاده‌های تجاری و نظامی موظف بودند کارگزاران حکومتی، قاصدان یا هیئت‌های سفارت را در خانه‌های خود اسکان دهند و نیازهای آن‌ها، از جمله غذا، مسکن و چهارپایان، را بدون دریافت هزینه تأمین کنند.

۲. پیشینه پژوهش

با وجود اهمیت موضوع تأثیر حضور لشکریان و درگیری جوامع روستایی در جدال‌های سیاسی در سده نهم هجری، پژوهش مستقلی که به صورت جامع به این موضوع پرداخته باشد، یافت نشد. با این حال، بخش‌هایی از این مسئله در لابه‌لای مطالب مقالات و منابع تاریخی مرتبط قابل پیگیری است. برخی پژوهش‌ها به طور غیرمستقیم به مشکلات ناشی از عبور لشکریان از مزارع کشاورزی و بی‌نظمی‌های ناشی از آن اشاره کرده‌اند. از جمله در مقاله «تأثیر اصلاحات غازان بر وضعیت کشاورزی قلمرو ایلخانی» نوشته محسن رحمتی و وحید فلاحی، هر چند به نزل اشاره‌ای نشده است اما به تلاش‌ها در دوره غازان برای جلوگیری از آسیب رعیت در هنگام عبور لشکریان مغول از روستاها، که همراه با غارت محصولات، دام‌ها و تخریب مزارع بود توجه شده که به بهبود کشاورزی انجامید. اما پس از مرگ او، بازگشت بی‌نظمی‌ها دوباره به تخریب محصولات و فرار کشاورزان منجر شد (رحمتی و فلاحی، ۱۳۹۳: ۷۱-۹۸). در مقاله «اوضاع اجتماعی تیموریان» اشاره کوتاهی به رفتار نامناسب مأموران تیمور با روستاییان در گذر از روستاها شده است (زمان‌پور، ۱۳۹۶: ۴۰).

لمبتون در «مالک و زارع» در مورد رواج یام در دوره مغول و تأثیر آن در زندگی روستاییان، عمال حکومت را انگل مردم دهات می‌خواند و توضیح می‌دهد که در دوره مغول، نظام یام به شکل ایستگاه‌های پستی برای پشتیبانی ایلچیان حکومتی ایجاد شد، اما این ایلچیان با سوءاستفاده از قدرت، روستاییان را تحت فشار قرار می‌دادند. آن‌ها با همراهی صدها سوار، از مردم آذوقه و چهارپایان می‌گرفتند، اختلافات محلی را تشدید می‌کردند تا اخاذی کنند و حتی راهزنان با جعل هویت ایلچی به غارت می‌پرداختند. این تعدیات اغلب به ویرانی روستاها منجر می‌شد (لمبتون، ۱۳۶۲: ۱۷۲-۱۷۱). پطروشفسکی نیز در کتاب «کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران»، به تخریب زیرساخت‌های زراعی در تهاجمات اولیه مغول در قرن هفتم هجری توجه ویژه‌ای دارد که به

تخریب گسترده‌ی قنات‌ها، بندها و مزارع در مناطق مختلف ایران منجر شد. عبور لشکریان از روستاها با غارت محصولات کشاورزی، دام‌ها و حتی نیروی انسانی همراه بود که به کاهش شدید تولید کشاورزی و قحطی در برخی مناطق انجامید. نویسنده تصریح می‌کند که سپاهیان مغول نه تنها تمایلی به حفظ پایه‌های معیشت روستاییان نداشتند، بلکه اساساً بقای کشاورزی و جوامع روستایی برایشان بی‌اهمیت بود (پطروشفسکی، ۱۳۴۴: ۸۲/۱). پطروشفسکی، در توضیح انواع مالیات به نزل یا نزول اشاره می‌کند که مترادف با کلمه‌ی ترکی قتلغه بود و آن‌را پس از بیگار سخت‌ترین مالیاتی می‌شمارد که به رعایای شهری و روستایی تحمیل می‌شد. مولف اشاره می‌کند که این رسم پیش از مغول وجود داشته است اما در زمان خوانین مغول ابعاد وسیع و صورت بسیار زشت یافت (همان: ۲۹۴/۲-۲۹۵). همچنین از مالیاتی الاغ یاد کرده است که عبارت از تهیه اسبان چاپار و پیک برای قاصدان حکومتی بود^۱ (همان: ۲۹۹/۲).

مقاله «جایگاه سنگنبشته‌های ایران دوران اسلامی در پژوهش تاریخ مردمان فرودست» نوشته مقصودعلی صادقی سنگنبشته مسجد حسن پادشاه تبریز را بررسی کرده است که حاوی فرمان شاه طهماسب اول صفوی برای منع خانه نزول است. این سند ارزشمند که به دوره بعد از بازه پژوهش حاضر تعلق دارد نشان‌دهنده تلاش حکومتی برای محدودسازی رسم نزل به‌منظور کاهش فشار بر رعایا است (صادقی، ۱۳۹۶: ۷). همچنین مقاله «بررسی نظام خبریابی و خبررسانی در دولت شیعی صفوی» به‌طور خاص به نظام پستی و اطلاعاتی دوره صفوی می‌پردازد و اطلاعات اجمالی درباره پیشینه و کارکرد تشکیلات خبررسانی از پیش اسلام، نظام برید دوره خلافت اسلامی و نظام یام دوره مغول ارائه می‌دهد. با این حال، مقاله به تأثیرات این نظام بر رعایا و روستاییان توجهی نداشته و صرفاً چهارچوب‌های اداری را بررسی کرده است (جعفری و سرم‌دی‌زاده، ۱۳۹۲: ۶۷-۸۷).

^۱ - پطروشفسکی، در توضیح انواع مالیات به بحث درباره‌ی مالیات علفه یا علوفه به‌عنوان یکی از انواع خراج و بارهای مالیاتی تحمیل‌شده بر روستاییان پرداخته است. او مالیات علوفه را به‌عنوان یکی از انواع عوارض رایج معرفی می‌کند که روستاییان موظف بودند به مقامات مغول، به‌ویژه برای تأمین نیازهای لشکریان پرداخت کنند. پطروشفسکی می‌گوید که این اصطلاح به دو معنی استعمال می‌شده است: اول در اخذ آذوقه به مقدار زیاد به‌خصوص آرد و غلیق برای لشکر، و دوم آذوقه و توشه سفر ایلچیان و قاصدان و عمال مسافر دیوان که رعایا موظف بودند در هر محل فراهم آورند (پطروشفسکی، ۱۳۴۴: ۲۷۵/۲-۲۷۴)، و در جای دیگر از مالیاتی به نام شوسون یاد کرده که آن‌را معادل علوفه دانسته است که وظیفه تأمین آذوقه برای ایلچیان و دیگر خدمتگزاران را شامل می‌شد (همان: ۲۸۸).

۳. زمینه تاریخی: سیاست‌های حکومتی و زندگی روستایی در سده نهم هجری

سده نهم هجری را می‌توان عصری از آشوب‌های سیاسی و نظامی در تاریخ ایران دانست، که در آن امواج پی‌درپی نزاع‌های قدرت‌طلبانه میان مدعیان تیموری، ترکمانان و ازبکان، قلمرو تحت تسلط این دولت‌ها را در تلاطمی مداوم فرو برد. این وضعیت نه تنها ساختارهای سیاسی، بلکه پویایی‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را نیز به شدت تحت تأثیر قرار داد. در این میان، جوامع روستایی، که ستون فقرات اقتصاد کشاورزی و پایه تأمین نیازهای مالی حکومت‌ها تلقی می‌شدند، در میانه تنش‌های ساختاری گرفتار شدند. در این دوره از یک سو، تلاش‌هایی برای احیای نظام‌های آبیاری و رونق کشاورزی، مانند بازسازی قنات‌ها و بندها، به منظور تقویت معیشت روستاییان صورت گرفت؛ و از سوی دیگر، اقدامات و سیاست‌هایی مانند رویه نزل و عبور مکرر لشکریان حکومتی، با تحمیل فشارهای سنگین مالی، تخریب زیرساخت‌ها و غارت منابع، زندگی روستایی را به مخاطره انداخت. درحالی‌که در گفتمان سیاسی ایرانی-اسلامی، ثبات و امنیت به‌عنوان پیش‌شرط توسعه کشاورزی و رفاه رعیت برجسته شده بود، اما واقعیت‌های حکومتی در این دوره اغلب با این آرمان‌ها در تضاد بودند.

جوامع روستایی در ایران، که عمدتاً به کشاورزی و دامداری وابسته بودند، قلب تپنده اقتصاد حکومت‌ها را تشکیل می‌دادند. این جوامع، از طریق تولید محصولات کشاورزی نیازهای شهرها، دربار و ارتش را برآورده می‌کردند. مناطق کلیدی مانند خراسان، سیستان و نواحی داخلی فلات ایران با شبکه‌های پیچیده قنات‌ها، کانال‌ها و سدها پشتیبانی می‌شدند که بهره‌وری کشاورزی را تضمین می‌کردند و نقشی حیاتی در حفظ حاصلخیزی زمین‌ها داشتند. با این حال، این زیرساخت‌های زیست‌محیطی در برابر تخریب‌های ناشی از لشکرکشی‌ها و سوءمدیریت حکومتی، به شدت آسیب‌پذیر بودند. نظام اداری در این دوره، که ترکیبی از سنت‌های ایرانی، مغولی و اسلامی بود، به استخراج منابع روستایی وابسته بود. مالیات‌های سنگین مانند خراج و عوارض محلی، همراه با نزل، فشارهای اقتصادی شدیدی بر روستاییان تحمیل می‌کرد. تخریب مزارع و غارت منابع که حتی توسط لشکریان حکومتی صورت می‌گرفت تأثیر ویرانگر بر معیشت روستاییان داشته است. در این میان، دو پدیده «نزل» و «عبور سپاهیان خودی» به‌عنوان تجلیات عینی این سوءمدیریت و استخراج بی‌ضابطه منابع، در کانون بررسی حاضر قرار خواهند گرفت.

۴. از مهمان‌نوازی تا اجبار: بررسی پیامدهای رسم نزل بر زندگی رعایای روستایی

نزل، در معنای اولیه خود، به معنای اسکان اجباری مأموران دولتی در خانه مردمان مسیر گذر بود که روستاییان را موظف می‌کرد تا برای مأموران حکومتی، قاصدان، و هیئت‌های سفارتی که در مسیرهای تجاری یا نظامی تردد می‌کردند، مسکن، آذوقه، و گاه چهارپایان تأمین کنند. لازم به ذکر است که این رویه عمدتاً در مناطق استراتژیک و راه‌های تجاری-نظامی کلیدی یا جاده‌های منتهی به پایتخت‌ها اعمال می‌شد و در عمل شامل روستاهای دورافتاده یا مناطق غیرمرتبط با شبکه‌های ارتباطی حکومتی نمی‌گشت. همچنین نزل عمدتاً برای مأموران دیوانی، قاصدان، و هیئت‌های سفارت بود، در حالی که لشکریان معمولاً به غارت یا تخریب منابع متوسل می‌شدند و کمتر در چهارچوب رسمی نزل عمل می‌کردند.

این رویه ریشه در سنت‌های اداری ایرانی داشت. نظام چاپار و بعد برید در دوره‌های پیشین، شبکه‌ای سازمان‌یافته برای ارتباطات و انتقال پیام‌های حکومتی بود. این نظام با استفاده از ایستگاه‌های پستی یا منازل و پشتیبانی جوامع محلی، تردد مأموران و تأمین نیازهای لجستیکی را تسهیل می‌کرد (محمدآبادی، ۱۳۵۶: ۲۰۸-۲۳۹). عظاملک جوینی این نظام را به چنگیزخان نسبت می‌دهد که با هدف ساماندهی تردد ایلچیان و کاهش زحمت بر رعیت و لشکر ایجاد شد (جوینی، ۱۳۹۱: ۱۳۴-۱۳۳). اشیولر می‌گوید حضور این ایلچیان موجب وحشت فراوان می‌گشت و کسب و کار ایلچیان پرتعداد خاندان سلطنتی و مقامات دولتی چنان رونق گرفت که بزرگان مغول تلاش داشتند فرزندان خود را به ایلچی‌گری شاهزادگان بگمارند (اشیولر، ۱۳۹۲: ۴۲۲). خواجه رشیدالدین فضل‌الله ساماندهی یام توسط غازان‌خان را تلاشی برای رفع نابسامانی‌های ناشی از عملکرد ایلچیان توصیف می‌کند (همدانی، ۱۳۱۹: ۲۷۴-۲۷۵). دیوانسالارانی مانند جوینی و خواجه رشیدالدین برقراری این سازوکار را اقدام اصلاحی برای ساماندهی ارتباطات و کاهش فشار بر مردم در برابر رفتار بی‌قاعده کارگزاران حکومتی و در جهت منافع رعیت قلمداد کرده‌اند. با این حال، آنچه در سده نهم هجری مشاهده می‌شود، این نظام در عمل با سوءاستفاده کارگزاران حکومتی و به علت نیازهای فزاینده نظامی و مالی، و نبود نظارت لازم بر این کارگزاران، به ابزاری برای فشار و بهره‌کشی از روستاییان تبدیل شد که نشان‌دهنده تحریف تدریجی کارکرد اولیه آن است. در واقع نزل در سده نهم هجری، در بستر آشوب‌های سیاسی و نیازهای نظامی سده نهم و به علت سوءاستفاده‌های ناشی از ضعف نظارت، از سازوکاری لجستیکی به ابزاری برای فشار

بر روستائیان تبدیل شد (کلاویخو، ۱۳۷۴: ۱۳۴). این تحول، که در بستر نیازهای فزاینده حکومتی رخ داد، پیامدهای گسترده‌ای بر اقتصاد و ساختار اجتماعی جوامع روستایی داشت. در ادامه، تأثیرات اقتصادی و اجتماعی این رسم به‌طور تفصیلی مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۴-۱. تأثیرات اقتصادی رویه نزل

نظام نزل، با الزام روستائیان به تأمین رایگان آذوقه، دام و نیروی کار برای مأموران حکومتی، به‌ویژه در فصول کشاورزی که منابع محدود بود، بار اقتصادی سنگینی بر جوامع روستایی تحمیل می‌کرد که مجبور بودند منابع خود را در اختیار کارگزاران حکومتی قرار دهند، بدون آنکه جبران مالی مناسبی دریافت کنند. اگرچه فرمانروایان تلاش می‌کردند که خود را مخالف این رویه نشان دهند اما به‌نظر می‌رسد در عمل چنین نبوده است. چنان‌که حسینی تربتی در تزوکات تیموری از قول تیمور آورده است: «امر نمودم که سرشماری و خانه‌شماری از هیچ شهری و قصبه نگیرند و هیچ‌کس از سپاه در خانه رعیت به زور نزول نکند و چهارپایان و اولاغ رعایا نگیرند» (حسینی تربتی، ۱۳۴۲: ۳۴۸). اما گزارش کلاویخو سفیر اسپانیایی که به همراه هیئت اعزامی از بدو ورود خود به حدود ایران توسط مأموران حکومتی تیمور همراهی می‌شدند، گزارش دست‌اولی از برخورد این مأموران با عامه مردم محسوب می‌شود که در دیگر منابع این دوره به ندرت بازتاب یافته است. سفیر اسپانیایی مدت زمان تعیین شده مرسوم برای اسکان اجباری را برای سفر و مأموران سه روز اسکان اجباری و برای شاهزادگان و امراء و خویشان و نزدیکان تیمور نه روز ذکر می‌کند که شامل تهیه خوراک و خانه می‌شد (کلاویخو، ۱۳۷۴: ۳۰۴). در واقع قسمت اعظم هزینه این رفت و آمد مأموران بر عهده مردم بوده است و نه تنها برای مأموران حکومتی، بلکه برای بستگان فرمانروا حقوق مخصوصی وجود داشته که رعایا ملزم به رعایت آن بودند. لازم به ذکر است این وظیفه تأمین خوراک از سوی روستائیان در تأمین مواد خوراکی گروه‌های بزرگ جمعیتی که به فرمان تیمور کوچ داده شده بودند نیز مشاهده می‌شود. به فرمان تیمور فراهم آوردن خوراک این افراد که برای افزایش جمعیت و آبادانی سمرقند، به اجبار به سوی ماوراءالنهر برده می‌شدند بر عهده کدخدایان روستاها و شهرها بود (همان: ۲۰۸).

به این ترتیب کدخدایان و رؤسای روستاها، به‌عنوان واسطه‌های محلی، مجبور بودند آذوقه، دام و نیروی کار را از جامعه خود تأمین کنند، که اغلب به کاهش تولید کشاورزی، کمبود غذا و دام، و تشدید فقر منجر می‌شد. این الزامات، که اغلب درحالی اعمال می‌شد که روستائیان خود

به این منابع برای کشت و کار و معیشت وابسته بودند، اقتصاد محلی را به شدت مختل می‌کرد. کلاویخو گزارش می‌دهد که روستاییان، به‌ویژه کدخدایان، تحت فشار قرار می‌گرفتند تا آذوقه و چهارپایان را برای مأموران حکومتی، قاصدان و حتی هیئت‌های سفارت به رایگان تأمین کنند، که این امر منابع لازم برای تولید کشاورزی را به تحلیل می‌برد (همان: ۱۳۴). سفیر در عین حال به شرح رفتار ظالمانه و بعضاً وحشیانه این مأموران حکومتی با مردم ساکن بر سر مسیر به ویژه روستاییان می‌پردازد. زیرا در شهرها عموماً حاکم ترتیبات اسکان مناسب را فراهم می‌کرد و از امکانات مناسبی برخوردار بود، اما در روستاها تهیه مسکن و ملزومات مورد نیاز هیئت بر عهده اهالی روستا و در رأس آن‌ها کدخدای ده بود. این فشار اقتصادی، روستاییان را در چرخه‌ای از فقر گرفتار می‌کرد. نظام نزل، نماد بارز وابستگی اقتصادی حکومت به روستاییان بود. روستاییان موظف بودند منابع خود را بی‌چون و چرا در اختیار کارگزاران حکومتی قرار دهند. این رابطه بر پایه اجبار حکومتی استوار بود و حکومت با تبدیل روستاها به پایگاه‌های رایگان تأمین تدارکات، منابع محدود روستاییان را بدون هیچ جبران مالی اخذ می‌کرد. این سیاست، نه تنها اقتصاد معیشتی روستاها را تضعیف می‌کرد، بلکه با تحمیل هزینه‌های سنگین، آنان را به وابستگی کامل به ساختارهای حکومتی سوق می‌داد. در روستاها، کدخدا به‌عنوان نماینده حکومت مجبور به انتقال فشار به رعیت بود. اختلال در اقتصاد روستایی به علت هدایت منابع معیشتی به سمت نیازهای حکومتی، موجب ناپایداری اقتصادی می‌شد.

اسکان اجباری مأموران حکومتی در خانه‌های رعایا، که تحت عنوان نزل صورت می‌گرفت، به‌عنوان یک سیاست مالیاتی پوششی، ضربه‌ای مهلک بر پیکره اقتصاد روستایی وارد می‌آورد. بر اساس گزارش تکان‌دهنده خواجه رشیدالدین فضل‌الله از سده هشتم هجری، مأموران نه تنها با مصادره ذخایر غذایی و لوازم ضروری زندگی، بلکه با تخریب عمدی دارایی‌های مولد مانند درختان باغات برای تأمین هیزم و حتی سوزاندن درهای خانه‌ها، اساس معیشت روستاییان را نابود می‌کردند (همدانی، ۱۳۱۹: ۲۴۹-۲۵۰). این اقدامات، چرخه تولید کشاورزی را به‌طور کامل مختل می‌ساخت. روستاییان که نه تنها محصول خود را از دست می‌دادند، بلکه ابزار و سرمایه لازم برای بازتولید مانند درختان میوه و باغات نیز از آنان ستانده می‌شد، در چرخه فقر مطلق و وابستگی گرفتار می‌آمدند. کلاویخو می‌گوید که در غالب روستاها با خوراک فراوان پذیرایی می‌شدند و

حتی ملزومات مورد نیاز سفرا که در کاروانسراها به آنها داده می‌شد توسط آبادی‌های مجاور تامین می‌گشت (کلاویخو، ۱۳۷۴: ۱۶۴، ۱۸۵).

تلاش‌های اصلاحی برخی فرمانروایان، مانند تیمور، برای کاهش فشارهای نزل، به دلیل ضعف ساختارهای نظارتی، اغلب ناکام ماند. بر اساس منابع تاریخی، تیمور سازوکارهایی را برای نظارت بر عملکرد مأموران حکومتی و رفتار سپاهیان با رعیت طراحی کرد. او در تزوئات خود تصریح می‌کند: «امر نمودم که در هر سرحدی و ولایتی و شهری و لشکری، خبرنویسانی تعیین نمایند که اعمال و افعال حکام و رعیت و سپاه را... بتفصیل از روی راستی و درستی به درگاه بنویسند» (حسینی تربتی، ۱۳۴۲: ۱۶۸، ۳۵۰). این خبرنگویسان وظیفه داشتند کوچک‌ترین ظلم و جور حاکمان یا تعدی سپاهیان را مستقیماً به او گزارش دهند. با توجه به گزارش‌های کلاویخو که در بخش بعد بیشتر به آن پرداخته می‌شود به نظر می‌رسد دستورات تیمور برای جلوگیری از سوءاستفاده مأموران به ندرت اجرا می‌شد، زیرا کارگزاران محلی، که از نزل سود می‌بردند، انگیزه‌ای برای رعایت این دستورات نداشتند. این ناکامی نشان‌دهنده تضاد ساختاری بین نیازهای حکومتی و معیشت روستاییان بود. نظام نزل، که در اصل برای تسهیل لجستیک حکومتی طراحی شده بود، در سده نهم هجری به ابزاری برای بهره‌کشی اقتصادی تبدیل شد که اقتصاد زراعی روستاها را به شدت تضعیف کرد و پایه‌های معیشتی جوامع محلی را متزلزل ساخت.

۴-۲. پیامدهای اجتماعی و روانی نزل

نزل، فراتر از تأثیرات اقتصادی و بار مالی سنگینی بر دوش روستاییان، پیامدهای روانی و اجتماعی عمیقی بر روستاییان داشت، از جمله تضعیف انسجام اجتماعی و ایجاد حس ناامنی که به نارضایتی‌های عمیق و واکنش‌هایی مانند فرار یا شورش منجر می‌شد. تحمیل این رسم بر رعایای روستایی و پذیرایی اجباری از مأموران دولتی، که غالباً با تحقیر و توهین همراه بود نه تنها به استثمار اقتصادی رعیت می‌انجامید، با توجه به قدرت بسیج همگانی و نیز قدرت مردم و نیز حکومت در دوره‌های مختلف موجب عکس‌العمل‌هایی نظیر شورش، نارضایتی عمیق، کوچ و فرار از روستا می‌شد. چنان‌که جنبش سرداران در اواسط سده هشتم را می‌توان از نوع اول و شورشی در پاسخ به اجحاف این مأموران دولتی در مناطق روستایی تلقی کرد.^۱ روستاییان مجبور

^۱ - روستای باشتین در بیهق خاستگاه بنیان‌گذاران این جنبش، عبدالرزاق باشتینی و برادرش وجیه‌الدین مسعود بود. شورشی که این زمیندار روستایی آغاز کرد در بدو حرکت نه یک قیام شهری، بلکه حرکتی روستامحور است که از بدرفتاری مأموران

بودند حتی در فصول کشاورزی، نیروی کار و منابع محدود خود را صرف پذیرایی از مأمورانی کنند که گاه با تکبر و خشونت، هستی آنان را به یغما می بردند. این فشار چندوجهی اقتصادی، روانی و اجتماعی موجبات نارضایتی عمیق را فراهم می آورد. چنان که ابن بزّاز در سده هشتم حکایت جالبی در مورد اسب خواستن یک ایلچی از شیخ صفی الدین در راه روستای کلخوران آورده که نشان می دهد این وظیفه اسب دادن تا چه حد نارضایتی مردم را در پی داشت و قانونی اجباری از سوی طبقه حاکمه بوده که زحمت زیادی برای رعیت ایجاد می نمود (ابن بزّاز، ۱۳۷۳: ۶۱۶). اما دور از انتظار نیست که در دوره فرمانروای قدرتمند و سخت گیری چون تیمور این عکس العمل ها بیشتر شکل فرار بوده است. با واکاوی این موضوع و بررسی ابعاد مختلف رسم نزل از سازوکارهای اقتصادی تا پیامدهای روانی-اجتماعی، می توان درکی عمیق تر از شکاف میان ساختارهای حکومتی و واقعیت های زندگی روستایی در ایران پیشامدرن به دست آورد. شکافی که نه تنها ریشه بسیاری از نابرابری های تاریخی را روشن می سازد، بلکه بازتابی از مقاومت خاموش روستاییان در برابر ستم طبقه حاکم است.

وظایف مشخصی برای اهالی ساکن در مسیر به ویژه اکابر هر مکان در برابر مأموران حکومتی و هیئت سفارت وجود داشت. مجازات سختی برای تخطی از وظایف و دستورات مأموران برای رعایا تعیین شده بود و اهالی حتی مسئول اموال سفرا بودند. به محض ورود مأموران حکومتی به هر منزل گاه سفر اعم از روستاها، خوراک آنها و جو برای چهارپایانشان، سه برابر نیاز واقعی تحویل می شد. همچنین رئیس یا کدخدای محل موظف بود نگهبانانی را تعیین کند تا شبانه روز از آنها، اسب ها و باروبنده سفر محافظت کنند. اگر حادثه ای غیرمنتظره رخ می داد، ساکنان آن آبادی ناچار به جبران خسارت بودند. کلاویخو با ثبت رفتار وحشیانه مأموران حکومتی می گوید که هرگاه در هر نقطه توقف می کردند و نیازهایشان فوراً برآورده نمی شد، بی هیچ ترحمی، ضربات شلاق مأموران حکومتی بدون کوچکترین رحم و شفقت بر پیکر آنان فرود می آمد. این شیوه برخورد تا بدان حد خشن و سازمان یافته بود که مایه شگفتی فراوان سفرا می گردید (کلاویخو، ۱۳۷۴: ۱۹۴). این گزارش، تصویری گویا از یک سیستم اجباری خدمات رسانی ارائه می دهد که در آن رابطه بین حکومت و رعیت، مبتنی بر زور و انقیاد مطلق است. اجبار ساکنان به جبران

خسارت‌های ناخواسته، نشانه بی‌اعتنایی به محدودیت‌های معیشتی رعیت و تحمیل بار اضافی بود و آنان را در چرخه همیشگی بدهکاری و ترس نگه می‌داشت. همچنین مجازات‌های شدید برای تأخیر در خدمات‌رسانی، ابزاری برای ترساندن رعیت و تضمین اطاعت کورکورانه بود. این رویه نه تنها اقتصاد روستاها را ویران می‌کرد، بلکه جامعه محلی را به ابزاری فاقد اراده در دست حاکمان تبدیل می‌نمود.

حتی با رؤسای دهکده‌ها هم با خشونت و بی‌احترامی رفتار می‌شد. کلاویخو می‌گوید راهنمای منصوب آن‌ها از طرف تیمور در این مواقع به دنبال سران شهر یا ده می‌فرستاد. کدخدای نگون‌بخت به مجرد اینکه سخنی به زبان می‌آورد همان‌دم وی را مفصل کتک می‌زدند و دستور می‌دادند طبق وظایفشان نهایت مساعی خود را در پذیرایی از هیئت به‌کار برند (همان: ۱۹۴، ۱۹۵). در ادامه مأموران می‌گفتند که چون رئیس و اهالی از مقررات سرپیچی نمایند علاوه بر اینکه رئیس محل باید تنبیه بدنی شود اهالی محل نیز برای تنبیه و عبرت باید جریمه هنگفتی بپردازند. این رفتارها نه تنها باعث تحقیر فردی کدخدا می‌شد، بلکه اقتدار و جایگاه نهاد کدخدایی را در نزد مردم به شدت خدشه‌دار می‌کرد. شرح کلاویخو از روال مرسوم گویای این رفتار وحشیانه و شدت خشونت با روستاییان است: «بدین طریق تا به شهری یا دهکده‌ای می‌رسیدیم نگهبانان (و رؤسای تاتار همراه ما) یا آنان که مأمور نگهبانی ما بودند، رئیس آن آبادی را که او را مردم محل بهمین نام رئیس می‌شناسند، احضار می‌کردند. برای پیدا کردن او هم به نخستین کسی که در خیابان برمی‌خوردند می‌گفتند که خانه رئیس را به‌آنان نشان دهد و او را می‌گرفتند و مجبورش می‌کردند. ایرانیان آن حدود (دستاری) که با پیچیدن و تاب دادن تکه‌ای پارچه می‌سازند بر سر می‌گذارند. سواری (از تاتار) آن دستار را در یک چشم بهم زدن برمی‌دارد و باز می‌کند و به دور گردن او می‌اندازد و سرش را به اسب خویش می‌بندد و آن بدبخت نگون طالع را در کنار رکاب اسب وامی‌دارد که خانه رئیس را به او نشان دهد و همواره ضربات لگد و مشت بر سر و روی او نثار می‌کنند» (همان: ۱۹۵). لازم به ذکر است که میزان خشونت و رفتارهای وحشیانه مأموران حکومتی در مواجهه با مردم، مانند آنچه در ورود کلاویخو و هیئت سیاسی همراهش به مناطق روستایی مشاهده می‌شود، در طول تاریخ ایران یکسان نبوده است و نمی‌توان آن را به تمام ادوار تاریخی تعمیم داد. چنان‌که ابن‌اثیر در حکایتی از ماجرای عبدالله بن طاهر و مرد و زن روستایی، از احساس عدم امنیت جان و مالی در برابر سربازانی که در خانه آنها ساکن شده بودند یاد کرده است (ابن‌اثیر،

۱۳۷۱: ۵۸/۱). اما به نظر می‌رسد این رفتارها عمدتاً در دوره حکومت مغولان و سپس تیموریان که به خوی بی‌پروای نظامی‌گری و خشونت ساختاری مشهور بودند، به اوج خود رسید، و در حکومت‌های پیش و پس از این دوره این درجه از شدت عمل گزارش نشده است.

در سده نهم هجری، رفتار مأموران حکومتی با روستاییان موجب ناامنی و ترس گسترده می‌شد و امنیت روانی جوامع محلی را مختل می‌کرد. توصیفات کلاویخو نشان می‌دهد که روستاییان در مسیرهای تردد، به محض مشاهده مأموران، به پناهگاه‌ها می‌گریختند تا از تعرض و فشارهای احتمالی در امان بمانند (کلاویخو، ۱۳۷۴: ۱۳۴-۱۳۵). سفیر اسپانیایی وضعیتی را توصیف می‌کند که مردم روستاها، با شنیدن خبر آمدن مأموران، چنان سریع فرار می‌کردند که گویی از ابلیس می‌گریزند؛ اهالی همدیگر را باخبر می‌کردند و همه در خانه‌ها پنهان می‌شدند (همان: ۱۹۵-۱۹۶).

این رفتارها، که با مجازات شدید برای تأخیر در خدمات همراه بود، ترس جمعی ایجاد می‌کرد و روستاییان را به ابزارهایی برای تأمین نیازهای حکومتی تبدیل می‌نمود. توصیف مأموران به مثابه تهدیدی بزرگ، عمق بی‌اعتمادی روستاییان به حکومت را نشان می‌دهد و فرارهای آنان را به شکلی از مقاومت خاموش تبدیل می‌کرد که پایداری اجتماعی جوامع روستایی را تهدید می‌نمود.^۱

از منظر اجتماعی، به نظر می‌رسد نزل نقش کدخدایان را به عنوان واسطه‌های میان دولت و روستاییان متزلزل کرد. کدخدایان، که مسئول تأمین منابع برای نزل بودند، اغلب در موقعیت دشواری قرار می‌گرفتند: از یک سو، باید رضایت مأموران حکومتی را جلب می‌کردند، و از سوی دیگر، با ناراضی و خشم روستاییان مواجه می‌شدند. این وضعیت، اعتماد میان کدخدایان و جوامع محلی را تضعیف می‌کرد و به فرسایش ساختارهای سنتی رهبری در روستاها می‌انجامید.

در برابر این فشارها، روستاییان به مکانیسم‌های مختلفی برای مقاومت متوسل شدند، که از فرار و مهاجرت تا شورش و اعتراض خاموش را شامل می‌شد. در ماجرای تعرض ابوالقاسم میرزا فرزند

^۱ - کلاویخو این صحنه را چنین توصیف می‌کند: «در ضمن گریز به یکدیگر با آوای بلند می‌گویند «ایلچی» یعنی «سفیران»، چون می‌دانند که با آمدن سفیران روز آنان سیاه می‌شود. به این ترتیب مردم چنان می‌گریزند که پنداری اهریمن شخصاً بدنبال آنان روان است به راستی که چون این (تاتاران) به آبادی داخل می‌شوند چنان اغتشاش و جنجالی به راه می‌اندازند و چنان بیرحمانه و ستمگرانه رفتار می‌کنند که گویی خود ابلیس به آنجا آمده است و چون رئیس یا کدخدای آبادی را یافتند، تصور مکنید که با او با ادب رفتار می‌کنند و سخن می‌گویند، بلکه به او ناسزا می‌گویند و تازیانه و چماق می‌زنند و او را در پیشاپیش خود می‌دانند تا آنکه آنچه نیاز سفیران است به دست آورند. سپس کدخدا را مجبور می‌کنند تا در برابر آنان بایستد و خاشعانه در پیش آنان خدمت کند و حق بازگشت از حضور را ندارد مگر با رخصت آنان» (همان: ۱۹۵، ۱۹۶).

جهانشاه قراقوینلو و حاکم کرمان، نمونه‌ای از رفتار خشونت‌آمیز خاندان سلطنت در نزول به روستا، تعرض به دختری از آن روستا، و در پی آن دستور تعرض عام به اهالی روستا برای تنبیه آن‌ها مشاهده می‌شود (طهرانی، ۱۳۵۶: ۴۰۲-۴۰۳). این ماجرا نشان‌دهنده مصیبت‌بار بودن تکلیف نزول برای روستاییان است که در این مورد، نه تنها حاکم از رعیت حمایت نکرده که خود فاعل این ستم بوده است. تنبیه جمعی روستاییان، هشدار بود که هرگونه مقاومت یا اعتراض را در نطفه خفه می‌کرد و این خشونت، روستاییان را به ابزارهایی بی‌اراده تقلیل می‌داد که حیات و کرامتشان در اختیار حکومت بود. هرچند این شیوه‌ها در همه ادوار و مناطق یکسان نبود اما در این ماجرا حاکم به جای ایفای نقش محافظ رعیت، خود عامل اصلی ستم بود.

همچنین در ماجرای تخریب سقف خانه کدخدای روستای خسرو در ولایت لمسر گیلان در سال ۸۴۶ ه.ق، بر سر کارگیا میراحمد که به مرگ فرزندش منجر شد، مشاهده می‌شود که نوکر مهمان فقط برای اینکه راه گذر اسب را آسان‌تر کند ستون اصلی خانه دوطبقه میزبان را بریده بود! (مرعشی، ۱۳۶۴: ۲۵۱) این رویداد نشان می‌دهد که حتی نوکران و زیردستان حاکمان نیز از حق اعمال خشونت برخوردار بودند و به خود اجازه می‌دادند برای رفع کوچک‌ترین نیازهای خود، حقوق ابتدایی رعیت را نقض کنند. با این حال، نباید این موارد را بازتابی از الگویی ثابت در همه حکومت‌های پیشامدرن ایران دانست، چرا که گزارش‌های متعددی نیز از تلاش حاکمان برای جلوگیری از غارت یا کاهش فشار بر رعیت وجود دارد. این خشونت‌ها، اگرچه نمونه‌هایی از سوءاستفاده از قدرت را نشان می‌دهد، اما پیچیدگی رابطه حاکمان و روستاییان را نیز آشکار می‌سازد. از سویی، فرهنگ مبتنی بر انقیاد رعیت، زمینه خشونت را فراهم می‌کرد؛ از سوی دیگر، نباید از نظر دور داشت که چنین رویدادهایی، به‌ویژه در سده نهم هجری که میراث خشونت تیمور بر فضای سیاسی سایه انداخته بود، بیشتر دیده می‌شود و این ویژگی بر کلیت قرن اثرگذار است. بنابراین، اگر روستاییان در معرض مصادره جان و مال قرار می‌گرفتند، این امر نه ذاتی همه حکومت‌ها، بلکه پیامد تعامل عوامل گوناگونی مانند شخصیت حاکمان، شرایط جنگی، و ضعف نهادهای نظارتی بود.

۳-۴. از نقد تا فرمان: بازخوانی انتقادات به نظام نزل

نزل و تخریب ناشی از عبور لشکریان حکومتی، به‌عنوان قاعده غالب در سده نهم هجری، و نه در کل تاریخ ایران، فشارهای سنگینی بر روستاییان تحمیل کرد. این رسم که ریشه در نیازهای

نظامی و لجستیکی داشت، در عمل در سده‌های هشتم و نهم با اصول سنتی حکمرانی ایرانی-اسلامی در تضاد بود. با این حال، استثنائاتی مانند تلاش‌های اصلاحی برخی حاکمان و انتقادات اندیشمندان، نشان‌دهنده آگاهی از این مشکلات بود. از این روی مشاهده می‌شود رواج رسم نزل در این دوره با انتقاداتی از سوی نخبگان فکری مواجه شد. این انتقادات، ریشه در اندیشه سیاسی ایرانی-اسلامی داشت که حاکم را مسئول محافظت از رعیت می‌دانست، اما با واقعیت‌های ستمگری و نابرابری در نظام حکومتی در تضاد بود. علی‌رغم شرایط ستمبار حاکم بر روستاییان در تاریخ ایران، جریان فکری اصلاح‌گرایانه اندیشمندان ایرانی در حوزه سیاست و حکمرانی، تلاشی پیگیر برای تعدیل این خشونت‌ها بود و ایشان تلاش کرده‌اند که مضرات و زشتی این رفتار با رعایا را به حاکمان هر عصر متذکر شوند. کاشفی از عالمان برجسته عصر تیموری، در اثر خود اخلاق محسنی، به صورت گذرا اما معنادار به نقد رسم نزول پرداخته و می‌گوید نزول خدم و حشم در منازل رعیت رسم ناپسندی بوده است که پادشاه عادل باید جلوی آن را بگیرد (کاشفی، بی‌تا: ۱۵۲). این اشاره، هرچند کوتاه، بازتابی از رویکرد کلیدی در اندیشه سیاسی ایران است. در سنت فکری ایران، عدالت حاکم نه تنها فضیلتی فردی، بلکه پایه مشروعیت حکومت تلقی می‌شد. کاشفی با محکوم کردن نزول، بر مسئولیت اخلاقی پادشاه در حمایت از رعیت تأکید می‌کند. علما و نویسندگان، با وجود وابستگی به دربارها، گاه همچون وجدان بیدار جامعه عمل می‌کردند و از طریق آثارشان، حاکمان را به رعایت حداقلی از انصاف فرامی‌خواندند. تلاش اندیشمندان ایرانی برای تعدیل ستمگری، هرچند ستودنی است، اما در چهارچوب ساختارهای پشامدرن، به اصلاحات جزئی و مقطعی محدود می‌ماند.

در همین راستا نخجوانی در دستور الکاتب فی تعیین المراتب که مجموعه بزرگی از منشآت و شیوه‌نامه‌های مرسوم زمانه و مربوط به اواسط قرن هشتم هجری است در منع نزول به خانه‌های رعایا مطالبی آورده است. در این مطلب از پادشاه خواسته شده است که با رعایت عدالت و به عنوان سایه عنایت و مرحمت خالق عالم که امر سلطنت و مملکت را به پادشاهان تفویض کرده است در رعایت و محافظت نوع انسانی بکوشد (نخجوانی، ۱۳۹۵: ۸۵-۸۶). باید یادآوری نمود که این کتاب، که در چهارچوب سنت دیوان‌سالاری ایرانی-اسلامی تدوین شده، شامل نمونه‌هایی از مکاتبات حکومتی، فرامین، و دستورالعمل‌های کاربردی است که آیین‌های نظام اداری و اجتماعی دوره خود ارائه می‌دهد. انتقادات از رسم نزل در این اثر، در قالب این اسناد عملی، نه تنها

نشان‌دهنده دغدغه‌های اخلاقی، بلکه بازتابی از واقعیت‌های روزمره زندگی رعیت در برابر سیاست‌های حکومتی است. به نظر می‌رسد که مشکل نزول در خانه‌های مردم از دوره مغول رواج گسترده یافته است و در قرن نهم نیز همچنان مشکلی جدی برای مردم به شمار می‌رفت. مؤلف نه تنها به پادشاه برای رعایت رعیت وعده اخروی می‌دهد که به واسطه برخورداری از عنایت ابدال وعده برخورداری دنیوی نیز می‌دهد و تأکید می‌کند که «و غرض کلی در تعیین سلاطین، خود رعایت بنی نوعست» (همان: ۸۶). در این نمونه نامه خطاب به پادشاه از خشونت‌هایی که با تنبیه و چوب زدن و شکنجه صاحب‌خانه در صورت عدم پذیرایی صحیح اعمال می‌شد انتقاد می‌کند. (همان) همچنین از جمله مصایب خانه نزول را جز فشار اقتصادی تأمین مایحتاج مهمانان اجباری به ساکنان خانه، تعرض به زنان و دزدی از خانه رعیت می‌شمرد که به نظر می‌رسد در خانه نزول‌ها رواج داشته است: «و بیرون آن تنوعات ظلم و تعدی، البته متعرض عورات نیز می‌گردند و آن بیچارگان را مجال منع نمی‌باشد. اما مردان جهت آنک اگر فریاد کنند، فریادرس نمی‌دانند و اما زنان جهت آنک از فضااحت و بدنامی می‌اندیشند، ناچار تحمل آن منکرات می‌کنند و هیچ نمی‌گویند و به حقیقت اختلال احوال دین و دنیا و خرابی مملکت و سلطنت ازینجاست و چون به نظر اعتبار تأمل رود، معلوم شود که تکون و تولد اکثر اولاد زنا که به دزدی و حرامی‌گری و ایغاقی و مفسدی و عوانی مشغول می‌گردند، ازین ره‌گذرست و بر پادشاهان، واجب که صیانت خانه‌ها و عورات رعایا چنان کنند که صیانت حرم و اتباع خود می‌کنند تا دعوی سلطنت ازیشان مصدق و مسموع آید» (همان: ۸۷).

نخجوانی در قسمت مکاتیب سلاطین و در بخش مربوط به نصیحت نامه‌ها، در یک سرفصل جدا به تعرض امرا و متغلبان به رعایای دیه‌ها انتقاد می‌کند و بدرفتاری با روستاییان توسط مقامات حکومتی در سفرها را نقد می‌کند: «به‌کرات از طوایف ورود وفود استماع رفته که چون بعضی از امرای حضرت و ایناقان و متغلبان، در عزیمت شکار یا در اثنای اسفار به دیه‌ها می‌رسند، رعایا را به انواع تشدید و تعنیف، تکلیف می‌کنند و گوسفند و تغار و شراب و سایر موئنات بدون مال و متوجهات، به زور و تعدی می‌طلبند و آن بیچارگان از بیم جان و خوف چوب و شکنجه می‌دهند، مال و تجمل رعایا، متغلبان می‌برند و رعایا عاجز و مسکین و درویش می‌مانند و استعداد عمارت و زراعت نمی‌ماند» (همان: ۹۰-۹۱). به پادشاه یادآوری می‌کند که این اعمال زیردستانش به نام وی تمام می‌شود و در بین رعایا به ظلم و بی‌وقوفی مشهور می‌شوند. سپس با ذکر اهمیت آسایش

رعایا برای بهبود بهره‌وری و افزایش منافع مالی حکومت با توسعه کشت و کار، به پادشاه یادآور می‌شود که اگر مانع از ظلم عمال حکومتی بر رعایا شود به واسطه قوت قلب رعایا و افزایش انگیزه برای زراعت و عمارت، و در نتیجه افزایش درآمدهای مالیاتی حکومت، هم مملکت آبادان می‌گردد و هم پادشاه نیک نام می‌شود. در پایان مضرات احساس ترس و ناامنی دائم در میان رعیت را یادآور می‌شود که انگیزه‌ای برای کار نخواهند داشت و در نتیجه مملکت آبادان نیز در نهایت خراب خواهد شد (همان).

در همین راستا در بسیاری از فرامین و نشان‌های این دوره نیز منع نزول در منازل صاحب نشان ذکر می‌شد که حاکی از رواج رسم نزل در این دوره است. مروارید کرمانی در نشان امیر اختیارالدین حسن، جهت قضای دارالسلطنه هرات و ممالک خراسان آورده است که ایلچیان و یامچیان علاوه بر اینکه مجاز به گرفتن الاغان وی نیستند بلکه نباید در منازل وی نزول کنند (مرواریدکرمانی، ۱۳۹۸: ۸۷-۹۳). اسفزاری نشانی مربوط به بخشش زکات آورده است که در مورد خواجه سعدالدین محمد کرمانی صادر شده است و نه تنها نزول در خانه او که اقامت در سرا و منازل برادران وی را نیز منع می‌کند (اسفزاری، ۱۳۹۸: ۱۰۳-۱۰۴). اسنادی مانند فرامین و نشان‌های منع نزول در دوره مورد بحث، اگرچه در ظاهر نشانگر تلاش حاکمان برای محدودسازی این رسم ستمگرانه است، در واقع بازتابی از دوگانگی ساختاری نظام حکومتی و تثبیت امتیازات طبقه نخبه است. این اسناد سه جنبه کلیدی را آشکار می‌سازند. اول اینکه، صدور فرامین منع نزول برای افراد خاص، خود گواهی بر رواج گسترده این رسم در جامعه و به رسمیت شناختن آن است. دوم اینکه، حکومت از یک سو می‌دانست نزول برای رعیت مصیبت‌بار است، اما از سوی دیگر به دلیل وابستگی به این سیستم، آن را برای عامه مردم ادامه می‌داد. سوم اینکه، معافیت‌های فردی، ابزاری برای نمایش عدالت حکومت و جلب حمایت نخبگان بوده است. درحالی‌که روستاییان عادی زیر بار چنین وظایف تحمیلی خرد می‌شدند، نخبگان مذهبی و اقتصادی از مصونیت برخوردار بودند. با این حال، باید توجه داشت که در دوره‌های پسین مانند صفویه و قاجار، فرامین عمومی‌تری برای منع نزول در خانه‌های عموم مردم صادر شده است. سنگ‌نوشته‌ها و اسنادی از این دوره‌ها مانند سنگ‌نبشته مسجد حسن پادشاه تبریز که حاوی فرمان شاه طهماسب اول در منع خانه نزول است، نشان می‌دهد حکومت‌ها گاه تلاش کردند تا این رسم را نه فقط برای نخبگان، بلکه برای طیف وسیع‌تری از جامعه محدود کنند (صادقی، ۱۳۹۶: ۷). این امر اگرچه

دوگانگی پیشین را کاملاً از بین نبرد، اما نشان می‌دهد فشارهای ناشی از نزول، دغدغه‌ای فراگیر بود که گاه فراتر از حوزهٔ نخبگان، مورد توجه قرار می‌گرفت. این تحلیل نشان می‌دهد که تاریخ رسم نزول، تنها روایتی از فشار حکومتی بر روستاییان نیست، بلکه آینه‌ای است برای شناخت سازوکارهای پیچیدهٔ قدرت در جوامع پیشامدرن، که در آن قوانین و فرامین – چه برای نخبگان و چه برای عامه – سازوکاری برای مدیریت تعارضات و حفظ توازن قدرت بود.

اما اندیشمندان هر دوره با تکرار روایات تاریخی تلاش میکردند که مضرات چنین رفتاری در قبال رعیت را به حاکمان دوران یادآوری کنند. چنان‌که دولتشاه سمرقندی شعری از قول ابوالمفاخر خطاب به سلطان مسعود بن محمد بن ملک‌شاه سلجوقی آورده است که به واسطهٔ آن، خسارتی که لشکریان او در مزارع اطراف ری به بار آورده بودند یادآوری نموده و قصد دادخواهی از سوی مردم دارد. وی سپاه را به آفت مزارع تشبیه کرده که وظیفه پادشاه عادل دفع آن از سر رعیت است:

شاهها سپاه تو که چو مورند و چون ملخ بر گرد دخل و دانهٔ دهقان نشسته است
باران عدل بار که این خاک سالهاست تا بر امید وعدهٔ باران نشسته است
(دولتشاه سمرقندی، ۱۳۸۲: ۷۶-۷۷)

تشبیه سپاه به ملخ، استعاره‌ای گویا از نقش نظامیان به مثابه آفتی برای اقتصاد روستایی است که تنها با عدالت حکمران می‌توان آن را دفع کرد. جامی نیز اشعاری جالب در مورد لزوم دفاع فرمانروا از روستاییان در برابر تعدی سپاه آورده است (جامی، ۱۳۷۸: ۱/۳۴۳). شعر جامی، در ادامهٔ سنت ادبیات تعلیمی ایران، هشدار سیاسی هنرمندانه‌ای است به حاکمان که بی‌توجهی به ظلم سپاهیان، نه تنها روستاها را نابود می‌کند، بلکه مشروعیت حکومت را نیز به خطر می‌اندازد. و شاعر با روایتی تمثیلی، فرایند گسترش فشار حکومتی از خواستهٔ کوچک کاه تا تجاوز به حریم خانه‌های روستاییان را ترسیم می‌کند و بر نقش حاکم در قطع این چرخه تأکید می‌ورزد؛ با نشان دادن عواقب ویرانگر بی‌عدالتی، می‌کوشد حاکمان را به اصلاح رفتار فراخواند. جامی سپس با آوردن حکایات تاریخی برای جلوگیری از ظلم لشکر به روستاییان، مضرات این رفتار به حاکمان زمان خویش یادآوری می‌کند (همان: ۱/۳۴۳-۳۴۴). جامی در این شعر با روایتی تمثیلی، الزام اخلاقی و سیاسی حاکمان زمان در پاسداری از روستاییان در برابر تعدی نظامیان برجسته می‌سازد. این تصویر کوششی است برای زنده کردن به شاهان، که آن‌ها را به اصلاح رویه‌ها و دوری از

روش‌های زیان‌بار فرا می‌خواند. در سنت سیاسی ایران عبور بدون آسیب لشکر از روستاها و پرهیز از تخریب محصول مزارع و زیرساخت‌های زراعی، و همچنین عدم اجبار رعایا به اسکان اجباری از محسنات حاکم عادل به شمار می‌رفت.^۱ این ایده‌آل بازتابی از گفتمان اخلاقی-سیاسی بود که بر مسئولیت حکمران در حفظ آبادانی به مثابه نماد عدالت تأکید داشت. با این حال، واقعیت تاریخی نشان می‌دهد که این آرمان، در بسیاری موارد در تقابلی آشکار با عملکرد سپاهیان و حاکمان قرار داشت، مسأله‌ای که در قسمت بعد پژوهش بررسی خواهد شد.

۵. از اجبار نزل تا تخریب نظامی: بررسی پیامدهای عبور لشکریان حکومتی بر جوامع روستایی

در ادامه بررسی نزل به عنوان ابزاری برای تأمین لجستیکی مأموران حکومتی در سده نهم هجری، این بخش به تحلیل تأثیرات حضور و عبور لشکریان حکومتی بر جوامع روستایی ایران می‌پردازد که اغلب مکمل فشارهای نزل بود. لازم به ذکر است به نظر می‌رسد که لشکریان مشمول رسم نزل که اختصاص به کارگزاران حکومتی داشت، نمی‌شدند. اما این دسته نیز به نوبه خود برای تأمین مایحتاج خود در طی مسیر به منابع روستایی وابسته بودند، اگرچه به ندرت مستقیم در روستاها اقامت می‌کردند. آشکار است که همانند نزل امکان نداشت که سپاهیان پرتعداد را در روستا جای داد و تدارکات و مواد غذایی مورد نیازشان را تهیه کرد. اما دشت‌های اطراف روستا و به‌ویژه مناطق نزدیک منابع آبی، که مورد نیاز کشاورزان نیز بود و اغلب از مولفه‌های اسکان جوامع روستایی قلمداد می‌شد، مکانی مناسب برای اردوهای نظامی به شمار می‌رفت.

منابع تاریخی نشان می‌دهند که لشکریان، در مسیر حرکت خود، گاه برای تأمین نیازهای لجستیکی و گاه به دلیل بی‌مسئولیتی در قبال حفظ زیرساخت‌ها، به روستاییان آسیب می‌رساندند. این وضعیت شکافی میان اهداف حکومت و نیازهای پایدار روستاییان بود. جوامع روستایی، به عنوان ستون اقتصاد کشاورزی، با تولید غلات و تأمین نیازهای شهرها و ارتش، نقش محوری در پایداری حکومتی داشتند. با این حال، عبور لشکریان خودی، که گاه برای تأمین آذوقه و علوفه

^۱ - در مورد لشکر جانی بیگ آمده است: «امرا و لشکریان که همراه او بودند همه در میان راهها رودخانه نزول کردند و بر در خانه هیچ مسلمانی نرفتند. جانی بیگ خان از تبریز بواسطه آنکه انحراف مزاجی داشت، متوجه اوجان شد و باز به هشتروند آمد. آن سال زراعت بیشتری در آنجا کرده بودند و محصول بر سر پا بود. دو نوبت لشکر جانی بیگ خان به عظمت چنان بدانجا عبور کردند، یک خوشه غله شکسته نشد و از اینجا نتیجه عدل و ظلم تصور میتوان کرد» (قمی، ۱۳۸۳: ۱/ ۳۱).

به غارت و تخریب متوسل می‌شدند، این جوامع را گرفتار شرایط ناامنی و بی‌ثباتی می‌کرد. این بخش به این پرسش می‌پردازد که چگونه با وجود تعهدات مالیاتی روستاییان برای تأمین نیازهای لشکریان حکومتی به‌عنوان قاعده‌ای مرسوم، اقداماتی مانند غارت و تخریب در شرایط نبود نظارت مؤثر در هنگام عبور لشکریان در شرایط خاص، بقای اقتصادی و اجتماعی جوامع روستایی را در سده نهم هجری به مخاطره می‌انداخت؟ در پاسخ به این پرسش تلاش می‌شود که تنش میان نقش روستاها به‌عنوان هسته تولید کشاورزی و نگاه حکومتی به آن‌ها به‌مثابه منابعی برای پشتیبانی نظامی بررسی شود و نشان داده شود که در حالی که گفتمان ایرانی-اسلامی بر حمایت از رعیت تأکید داشت، عبور لشکریان خودی در شرایط جنگی از مناطق روستایی در نبود حسابرسی و نظارت مؤثر بر نیروهای نظامی، به بی‌ثباتی اجتماعی و اقتصادی دامن می‌زد.

تدارکات و آذوقه‌رسانی به لشکریان، به‌ویژه در جغرافیای پهناور و متنوع ایران، هموار چالشی حیاتی بود که حل آن بدون مشارکت جوامع روستایی ناممکن می‌نمود. در طول تاریخ، ساختار اجتماعی و اقتصادی ایران به گونه‌ای بوده که لشکریان در جنگ‌ها و فتوحات خود، همواره به کمک روستاییان نیازمند بوده‌اند و روستاییان به عنوان تولیدکنندگان اصلی مواد غذایی و محصولات کشاورزی، نقش مهمی در تأمین آذوقه لشکریان داشته‌اند. حتی در بسیاری از موارد اردوی جنگی در نزدیک روستاها مستقر می‌شد تا به منابع تدارکاتی لازم دسترسی مناسب داشته باشند (دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۸۲: ۴۱۲). بی‌گمان این باری اضافی بر دوش روستاییان بود. روستاهای واقع در مسیر راه‌های اصلی و حتی فرعی ملزم به تأمین آذوقه برای سپاهیان بودند و یا مالیات آن‌ها صرف تأمین مایحتاج لشکر می‌شد، و اگر لشکرکشی در پیش نبود برای ذخیره به خزانه انتقال می‌یافت. چنان‌که خنجی در حکایتی مسئولیت تأمین هزینه‌های نظامی را بر دوش رعیت گذاشته است: «و حفظ لشکر و رعیت که بر ما واجب و لازم آمده، رعایت باید نمود. و رعیت بحمد الله معمورند و در مواجب لشکر قصور موفور هست. پس مقتضای حفظ حوزه ملک آن است که از رعیت صله‌ای بستانند و به وصله لشکر نشانند. و الا ناب اطماع مخالفان عن قریب بر ملک تیز گردد و از فقدان عده عسکر در مملکت خلل‌ها روی نماید» (خنجی، ۱۳۸۲: ۳۹۰-۳۹۱). این مطلب بیانگر قاعده مرسوم در روابط بین لشکرها و جوامع روستایی، و تأمین منابع لازم برای لشکر و تعهدات مالی و مالیاتی روستاییان بود. در نشان‌های این دوره اصطلاحاتی نظیر

اجرت لشکر، قشونی^۱ و نامبردار و جهادی ذکر شده است که در مواقع ضرورت و «امر ملکی» دریافت می‌شد (اسفزاری، ۱۳۹۸: ۸۲؛ مرواریدکرمانی، ۱۳۹۸: ۹۸، ۱۳۰). این نظام که در متون متفکرانی مانند خنجی توجیه شده بود،^۲ در شرایط عادی قواعد و سقف مشخصی داشت. اما در دوره‌های بحرانی، هم در میزان مطالبات و هم در شیوه اجرا دچار تحریف می‌شد که به تشدید فشار بر روستاییان می‌انجامید.

روستاییان به‌عنوان یکی از ستون‌های اصلی تأمین تدارکات لشکریان، نقشی حیاتی در پشتیبانی نظامی ایفا می‌کردند. در دوره‌های آشفتگی و جنگ‌های متعدد، حاکمان برای تأمین هزینه‌های نظامی و دستگاه حکومتی، به دنبال افزایش درآمد و تأمین تدارکات مورد نیاز لشکر بودند. یکی از راه‌های سریع و در دسترس، افزایش فشار بر رعایا و تحت فشار گذاشتن آن‌ها بود تا بدین ترتیب آن‌ها را به پرداخت مالیات‌های بیشتر وادار کنند. چنان‌که گفته شده که پس از قتل گوهرشاد و غارت اموال او و بالا گرفتن درگیری‌ها در سال ۸۶۱ ه.ق، در یک سال، سه بار مال و سه شکرانه از رعایا ستانده شد: یک بار توسط شاه محمود میرزا، بار دوم سلطان ابراهیم میرزا، و بار سوم توسط سلطان میرزا ابوسعید (اسفزاری، ۱۳۳۸، ۲/ ۲۰۳؛ عبدالرزاق سمرقندی، ۸۱۰/۴).

^۱ - اسفزاری نشانی در بخشش نام بردار قشونی به اهتمام خواجه مجدالدین محمد خوافی، وزیر سلطان حسین بایقرا آورده است (مرواریدکرمانی، ۱۳۹۸: ۹۸، ۱۳۱-۱۲۸).

^۲ - چنان‌که خواجه نظام‌الملک طوسی در سیاست‌نامه، در فصلی با عنوان اندر ساخته داشتن علف در منزل‌ها، به لزوم توجه به ساماندهی امر تدارکات لشکر و کمترین آزار برای رعیت اشاره کرده است. او توصیه می‌کند زمانی که سپاه یا کاروان حاکم در مسیر حرکت خود توقف می‌کند، در مناطقی که علف و علوفه برای تأمین نیازهای روزانه وجود ندارد، باید با تلاش و کوشش فراوان منابع مورد نیاز را فراهم کرد یا از مردم مناطق مسیر تهیه نمود. در چنین شرایطی، اگر امکان جمع‌آوری تدارکات به‌هر علت میسر نباشد، باید به شیوه‌های دیگری مانند اخذ سهمیه از رعیت اقدام نمود. اما این کار نباید به شکل ستمگرانه یا بی‌قاعده انجام شود. در مسیر حرکت، هر روستا یا منطقه‌ای که به عنوان منزل‌گاه انتخاب می‌شود، خواه جزو زمین‌های اقطاعی باشد یا جزو املاک خاص حکومتی، تدارکات باید از آنجا تهیه گردد. حتی اگر در نزدیکی منزلگاه، رباط یا روستایی وجود نداشته باشد، باز هم باید از نزدیک‌ترین دهکده یا منطقه مسکونی، علوفه و غله لازم را تأمین کرد. این منابع یا برای مصرف فوری سپاه استفاده می‌شود یا در صورت عدم نیاز، به فروش می‌رسد و درآمد حاصل از آن به خزانه دولت واریز می‌گردد. نظام‌الملک تأکید می‌کند هدف از این فرآیند، کاهش فشار بر رعیت و جلوگیری از کمبود علوفه است تا مبادا برنامه‌های مهم نظامی یا حکومتی به دلیل مشکلات در چرخه تأمین تدارکات متوقف شوند (نظام‌الملک طوسی، ۱۳۴۴، ۱۱۷). این توصیه‌ها بازتابی از مدیریت منابع در سنت حکمرانی ایران است که در آن تلاش می‌شود بین نیازهای فوری نظامی حکومتی و حقوق رعیت تعادل برقرار شود. اگرچه رویکرد مطرح شده به عدالت و دوری از ستم توجه دارد، اجرای آن در عمل، با توجه به ساختار متمرکز و فقدان نهادهای نظارتی، با چالش‌های جدی روبه‌رو بوده است.

به همین ترتیب عبور لشکریان حکومتی از مناطق روستایی در سده نهم هجری، به علت نیازهای لجستیکی و نبود نظم در مدیریت نظامی و نظارت کافی، خسارات گسترده‌ای به اقتصاد و اجتماع روستاییان وارد می‌کرد. این لشکریان، که برای انجام وظایف حکومتی، جابجایی بین شهرها، یا تأمین امنیت قلمرو حرکت می‌کردند، با غارت مزارع، تخریب زیرساخت‌ها و ایجاد ناامنی، معیشت روستاییان را مختل می‌کردند. روستاها، به‌ویژه آن‌هایی که در مسیرهای راهبردی یا نزدیک شهرهای بزرگ قرار داشتند، به‌علت موقعیت جغرافیایی به پایگاه‌های موقت لجستیکی تبدیل می‌شدند و منابعشان به سرعت مصرف یا نابود می‌شد. روزبهان خنجی، از عالمان سده نهم و دهم هجری، که در خدمت ازبکان بود و می‌کوشد چهره‌ای عادل و رعیت دوست از شیبانی خان به تصویر بکشد، در شرح عبور لشکریان ازبک از مناطق نزدیک سیحون، از فراوانی قلعه ارقوق یاد کرده است که در یک فرسخی ساحل غربی این رود قرار داشته است. خنجی می‌گوید که با اینکه این قلعه متشکل از چند خانه بوده اما بر خلاف نواحی شرقی سیحون در فصل زمستان در این قلعه و قلعه‌های محقر مجاور آن غلات و محصولات بسیاری بود که در فصل زمستان و موسم غلای غلات به مداد سپاه ازبک رسید. خنجی می‌گوید که لشکریان به خانه مردم برای تهیه مایحتاج خود رفتند زیرا در آن نواحی اسواق و دکانین وجود نداشت و معاملات در خانه‌های مردم انجام می‌شد و بدون کوچکترین تعرض و شکایتی لشکریان کلیه مایحتاج خود را تهیه کردند. باید توجه داشت روایات خنجی نمونه بارز تاریخ‌نگاری درباری است که با هدف مشروعیت‌بخشی به حاکمان، واقعیت‌های خشونت‌آمیز را تحریف یا پنهان می‌کند اما نکته جالب سطور بعدی است که مؤلف آورده و نشان‌دهنده آثار معمول عبور لشکر از نواحی مسکونی و روستاها است: «و این از غرایب امورست چه اگر عبور چنان لشکر در اکثر بلاد ماوراءالنهر و خراسان و عراق و آذربایجان واقع شود و ایشان در طلب قوت و زواده یک ماهه باشند شاید بعد از تعذیب و شکنجه و طلب غله، بسیاری از مردم عرضه هلاک و دمار شوند و استیفاء مایحتاج خود نتوانند و آن بلاد مطلقاً از حلیه عمارت و آبادانی عاطل ماند، بلکه بعد از آن به مدت‌ها کسی تخم زراعت در هیچ ناحیه از نواحی آن نیفشاند و این معموری بلاد ترکستان تمامی از الطاف بی پایان حضرت خلیفه الرحمن است» (خنجی، ۲۵۳۵: ۸۸-۸۹). خنجی در جای دیگر ضمن تمجید از فراوانی غله و میوه و دیگر محصولات در بخارا در هنگام حضور ده خان که لشکر هر یک را ده هزار نفر برآورده نموده در وقت زمستان، می‌گوید اگر چنین جمعیتی در این وقت سال در هر

یک از بلاد خراسان و عراق و آذربایجان بلکه در ممالک مصر و روم جمع می‌آمد قادر به تأمین آذوقه برای این جمعیت نبود (همان: ۱۹۰-۱۹۱). این امر نشان می‌دهد که عبور نظامیان و تأمین تدارکات مورد نیاز لشکریان، بار سنگینی بر دوش جوامع محلی، به ویژه کشاورزان بود که در مسیرهای عبور لشکر قرار داشتند. تحمیل چنین وظیفه‌ای به جوامع محلی، به‌ویژه در مسیرهای پرتردد لشکریان، بی‌گمان پیامدهای ویرانگری داشت. این فشار نه تنها موجب تخریب منابع اقتصادی می‌شد، بلکه برای تولیدکنندگان اصلی ارزاق یعنی کشاورزان، به‌عنوان یک مصیبت بزرگ تلقی می‌گردید.

تمام روستاهای مسیر لشکرکشی از مبدا تا مقصد درگیر این شرایط هرج و مرج ناشی از حضور سپاه می‌شد، و اسامی روستاهای درگیر در منابع مکرر آمده است. توقف‌گاه‌های بین راه در بسیاری از موارد نواحی اطراف این روستاها بود.^۱ ذکر مکرر نام روستاها در منابع تاریخی، صرفاً به‌عنوان محل توقف و اسکان موقت، نشان می‌دهد که این مناطق در محاسبات سیاسی، فاقد ارزش ذاتی بودند. خسارات مالی و جانی روستاییان، هرچند گسترده، کمتر در گزارش‌ها برجسته می‌شد. یکی از نمونه‌های تاریخی این سیاست ویرانگر، در لشکرکشی میرزا ابوالقاسم بابر به فارس و عراق مشاهده می‌شود که چون دریافت عبور سپاه میرزا سلطان محمد، از منطقه ری منجر به نابودی کامل غلات و زمین‌های زراعی شده است، مجبور شد مسیر خود را تغییر دهد؛ زیرا این ویرانی چنان گسترده بود که منطقه توان عبور و تأمین تدارکات سپاه دیگری را نداشت (عبدالرزاق سمرقندی، ۱۳۷۲: ۷۲۱/۲؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴۶/۴؛ واله اصفهانی، ۱۳۷۹: ۵۶۶). پس میرزا بابر مجبور شد از مسیر ترشیز به سمت مقصد حرکت کند. اما هنگام رسیدن به منطقه تون، کشاورزان با امید به افزایش نرخ غله از فروش محصول خودداری کردند و غله در منطقه نایاب بود. در نتیجه، میرزا بابر دستور تصرف اجباری غله را صادر کرد، اقدامی که بهانه‌ای برای غارت عمومی روستاها توسط سربازان تبدیل شد.

^۱ - برای مثال: «از رانکوه به راه پلورود، به چاکرو و از چاکرود به انبوه و از انجا وقت شام سوار شده و به دیه دوشاب فرو آمده، اسبان که جر خوردند، سوار شده، به اسبه سواران که پای قلعه لمسر است» (لاهیجی، ۱۳۵۲: ۱۴۷). خنجی در حوادث سال ۸۹۴ ه.ق آورده است: «بعد از وصول خبر به معسکر ظفر قدم، رای امرای عظام چنان اقتضا کرد که در قریه قزلنای که بر ساحل رود گر واقع است چند روزی استراحت یابند و به عزمی مجدد جهت دمار کفار به اقصابی آن دیار شتابند» (خنجی، ۱۳۸۲: ۳۳۲).

آنچه بی‌راه بود غارت کرد و آنچه بر راه بود هم برداشت
(عبدالرزاق سمرقندی، ۱۳۷۲: ۷۲۱/۲)

این رویداد تنها نمونه سیاست‌های ویران‌گر حاکمان نبود. در ماجرای قتل میرزا عمر شیخ بهادر فرزند تیمور به دست گردان، ریشه اختلاف به اجبار روستاییان قلعه خراماتو برای تحویل آذوقه به سپاه تیموری بازمی‌گشت. ساکنان این قلعه-روستاها که معیشتشان وابسته به مزارع اطراف بود، از تحویل غله سر باز زدند و این مقاومت به درگیری خونین انجامید (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴۵۹/۳). به نظر می‌رسد در بسیاری موارد ادعای خرید محصولات توسط نظامیان، در عمل پوششی برای اخذ اجباری منابع بود. این اقدامات نه تنها اقتصاد روستایی را نابود می‌کرد، بلکه اعتماد مردم به حکومت را نیز از بین می‌برد. عبور لشکریان از مناطق روستایی، به‌ویژه در مسیرهای جنگی، به معنی نابودی زیرساخت‌هایی مانند مزارع و انبارهای غله بود. نمونه آنچه در منطقه تون رخ داد نشان می‌دهد که حتی امتناع روستاییان از فروش محصول به امید سود بیشتر، می‌توانست به بهانه‌ای برای غارت تمام‌عیار برای سپاه حکومتی تبدیل شود. اقدامات تخریبی حاکمان، از جمله اخذ اجباری محصولات و غارت نظامی، نه تنها زیرساخت‌های کشاورزی را نابود می‌کرد، بلکه چرخه معیشت روستاییان را نیز درهم می‌شکست. این اقدامات که گاه با توجیهات نظامی یا اقتصادی همراه بود در نهایت به تقویت نارضایتی‌های اجتماعی و گرایش رعایا به مدعی قدرت جدید می‌انجامید.

گاه نیز روستاها و نواحی اطراف آن پایگاه اسکان و محل نزول لشکر می‌شد و اردوها غالباً در مرزهای خارج شهر و نزدیک به روستاها قرار داشت و روستاییان را تحت تأثیر قرار می‌داد.^۱

^۱ - در مورد اقامت در روستاها در سفرهای جنگی مطلب زیادی در منابع وجود دارد که تنها به چند نمونه بسنده می‌شود: «لوائی فلکسای از مرغینان باشیره رفته قریه مجن محل نزول سپاه صف شکن شد» (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴/ ۲۷۱)، و در موردی دیگر «و از یمین و یسار قراقوینلو و آق‌قوینلو هم در جوش و خروش بودند ... لشکریان جهانگیرمیرزا که از قریه ایغا قصد شهر کردند دو فرقه شد» (طهرانی، ۱۳۵۶: ۲۰۰). در سال ۸۷۳.ق قریه میانه مضرب خیام لشکر ابوسعیدی شد (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۲/ ۱۱۵). در سال ۸۰۲.ق قریه ایوانک در حدود خوار ری محل نزول لشکر تیمور گشت، و شاهرخ پس از بازگشت از مازندران در آنجا به اردو ملحق شد (عبدالرزاق سمرقندی، ۱۳۷۲: ۱/ ۸۲۱؛ میرخواند، ۱۲۷۰: ۱۰۳؛ واله‌اصفهان، ۱۳۷۹: ۲۶۵). میرزا الغ بیک گورکان ده قاضی را معسکر سپاه خود ساخت (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴/ ۲۵-۲۶). «چون میرزا ابوالقاسم بابر در قریه حشر تو منزل گزید» (همان، ۵۳/۴). «میرزا ابوالقاسم بابر چون به قریه خشر تو که یک فرسخی سمرقند است نزول فرمود» (عبدالرزاق سمرقندی، ۱۳۷۲: ۷۴۳/۲). «میرزا پیر بلاق را که ارشد اولادش بود برسم منغلای از پیش روان فرمود خود

زیرا این نزدیکی روستاهایی که زمین‌های زراعی آن‌ها در مناطق اطراف روستا قرار داشت و اغلب فاقد استحکامات دفاعی لازم بودند را درگیر می‌ساخت. در مورد حکومت‌های محلی با لشکریان کم‌تعداد، عبور و پناه بردن لشکر به روستاهای مسیر در نقاط صعب‌العبور نیز در منابع به چشم می‌خورد. اقامت در روستاها، به‌ویژه در هوای نامناسب در دسترس‌ترین گزینه برای لشکر بود (مرعشی، ۱۳۶۴: ۳۰۵-۳۰۷). این امر مشکلات بسیاری برای این روستاها پدید می‌آورد چنان‌که آمده است لشکر مازندران که در سرمای شدید کوهستان در مضیق قرار گرفته بود، بعد از اسکان در روستای میران‌آباد، برای تاراج و تالان به ناحیه میانرود^۱ رفتند و برنج و یک دو سر گاو روستاییان را برداشتند (همان: ۳۰۸). نواحی اطراف روستاهایی که در مسیرهای راهبردی یا نزدیک منابع آبی مانند رودها و چشمه‌ها قرار داشتند، به دلیل موقعیت جغرافیایی به لشکرگاه‌های موقت تبدیل می‌شدند.^۲ استفاده از مناطق روستایی به‌عنوان لشکرگاه در تاریخ ایران، نمادی از تبدیل جوامع روستایی به ابزارهای مصرفی سیاست نظامی بود. استقرار سپاه در این مناطق، به‌معنای مصرف گسترده منابعی مانند آب، غله، و علوفه بود. این امر، همانند غارت روستاها، به کمبود مواد غذایی و فرسایش خاک منجر می‌شد. چنان‌که گفته شد لشکر هنگام عبور از نواحی مختلف خرابی بسیار به بار می‌آورد. بسیاری از منازل طی راه در واقع روستاهای کوچک و بزرگ بود، که برخی معروف‌تر و برخی گمنام‌تر بودند. نمونه‌های تاریخی نشان می‌دهند که روستاها، به‌ویژه آنهایی که در مسیرهای راهبردی یا نزدیک منابع آبی قرار داشتند، نخستین قربانیان رقابت‌های سیاسی و نظامی بودند. عبارت لشکرگاه کردن روستا توسط مرعشی بارها تکرار شده است. برای مثال، در سال ۸۳۳ ه.ق در درگیری میان سید حسین کیا و سید محمد، قریه کندسر در ولایت دیلمان لشکرگاه شد (همان: ۱۷۰). همچنین در موردی از اسکان در روستاها و جمع‌آوری نیروی

نیز از عقب شتافته در قریه یحیی‌آباد نزول نمود» (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۷۵/۴). نام این روستای یحیی‌آباد در وقایع سال ۸۶۳ ه.ق به عنوان لشکرگاه میرزا جهان‌شاه آمده است (عبدالرزاق سمرقندی، ۱۳۷۲: ۸۴۴/۱-۸۴۵).

۱ - میانرود در سرحد رستمدر و آمل قرار دارد و میران‌آباد از آبادی‌های رستمدر بوده است (اولیاءالله‌آملی، ۱۳۴۸: ۱۵ مقدمه).

۲ - برای نمونه مرعشی می‌نویسد که همراه با لشکر سید کمال‌الدین از راه مشهد سر و بالاتجن به سمت یاری رفتند و در راه در قریه سیروج کلاته در کنار رودخانه اتراق کردند (مرعشی، ۱۳۶۱: ۲۹۴)، و در لشکرکشی سال ۸۱۳ ه.ق به کوچسفن قرار شد که در روز مشخص تمامی عساکر به کنار سفیدرود حاضر شوند و لشکرگاه در قریه گوکه خواهد بود (مرعشی، ۱۳۶۴: ۱۲۷).

جنگی از اطراف، در سال ۸۰۶ ه.ق، امیرزاده رستم و سلیمان‌شاه در قریه طهران توقف نمودند و ظرف بیست روز موفق به جمع‌آوری دو هزار نفر از قم و کاشان و آوه و ساوه و سایر مواضع شدند (عبدالرزاق سمرقندی، ۱۳۷۲: ۱۰۰۳/۱). در ذکر وقایع سال ۸۶۸ ه.ق و جنگ و گریز میان ملک کاوس و ملک اسکندر، از روستاهایی نظیر قریه ناکر، قریه کیاکلاته، قریه لایج، میرآباد و قریه دیزگران به‌عنوان روستاهایی ذکر شده است که لشکریان در آن‌ها ساکن شده یا از آن‌ها گذشته‌اند (مرعشی، ۱۳۶۱: ۵۵-۵۷). این موضوع در درگیری‌های در سطح محلی بیشتر و مکرر به چشم می‌خورد. مرعشی در شرح حضور لشکریان و اثرات آن که موجب تخریب وسیع منطقه شده بود می‌نویسد: «به سبب ازدحام عساکر نصرت آثار آن ملک خراب گشته و بایر شده بود» (مرعشی، ۱۳۶۴: ۲۷۶). در این میان روستاهای پیرامون شهرهای بزرگ، به‌ویژه پایتخت‌ها، به دلیل موقعیت جغرافیایی در مسیرهای ارتباطی یا نزدیک به مراکز قدرت، همواره در معرض آسیب‌های ناشی از عبور لشکر قرار داشتند. برای مثال، روستای شیراز در چهار فرسنگی سمرقند، بارها محل اسکان نیروها یا دیدارهای سیاسی بود (اسفزاری، ۱۳۳۸: ۲/۱۶۹؛ عبدالرزاق سمرقندی، ۱۳۷۲: ۱/۱۰۵۸؛ ۷۰۹، ۱۰۳، ۹۵/۲؛ ۷۰۹؛ واله اصفهانی، ۱۳۷۹: ۴۲۰-۴۲۱، ۵۹۶). قریه دمشق، در نیم‌منزلی سمرقند، و قریه کههدستان، در ده فرسنگی شرق هرات،^۱ از دیگر روستاهای حومه پایتخت بودند که بارها محل نزول لشکر و وقوع درگیری بوده‌اند (عبدالرزاق سمرقندی، ۱۳۷۲: ۲/۶۸۳؛ حافظ‌ابرو، ۱۳۸۰: ۵۶۵/۲، خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳۳/۴، ۵۴۲؛ واله اصفهانی، ۱۳۷۹: ۵۱۷).

نامنی ناشی از عبور لشکریان، بسیاری از روستاییان را به فرار و تخلیه خانه‌هایشان وامی‌داشت. در برخی موارد اهالی بعضی از روستاها پیش از ورود لشکر با خبر می‌شدند و با اموال قابل حمل خود روستا را تخلیه، و فرار می‌کردند. برای نمونه، ابن‌بزاز توصیف می‌کند که در روستای پرنیق اردبیل، اهالی با شنیدن خبر آمدن لشکر، به دیه ترک فرار کردند، اما لشکر روستا را تاراج کرد

^۱ - سیفی هروی از این روستا به نام کههدستان یاد کرده است (سیفی هروی، ۱۳۸۳: ۲۷۷). «خلق اهل بیت خود را به شهر درآورده‌اند و مواشی نزدیک شهر دارند، آلا بلوچان که با رمه بسیار در کههدستان متوطن‌اند و از مقام خود حرکت نکرده‌اند و پناه به جایی نبرده. باقی تمامت قطان روستاها در شهراند» (همان: ۶۹۷). قطغان از النگ کههدستان یاد کرده که مکرر محل نزول لشکر ازبکان بوده است: «گفتار در بیان کیفیت ترقه و پریشانی حکام و عساکر خراسان و وصل رایات نصرت نشان محمد خان شیبانی به النگ کههدستان» (قطغان، ۱۳۸۵: ۸۵)، «محمد خان شیبانی بعد از اطلاع بر مضمون عریضه هروی‌ان در آخر همان روز النگ کههدستان را مضرب خیام دولت و اقبال ساخت و خاطر بر سلطنت خراسان قرار داده، رایت ابهت و کامرانی برافراخت» (همان: ۸۶).

(ابن‌بزاز، ۱۳۷۳: ۱۰۲۴). در حکایتی دیگر، این‌بار از گذر و اسکان لشکر ترکان در روستاهای کزره و مونق^۱، فرار روستاییان و تاراج ده یاد کرده است (همان: ۱۰۲۸). در مورد قریه مینک از قرای رودبار علیا آمده است که اهالی پیش از رسیدن لشکر روستا را تخلیه کرده و احوال و ائصال خود را برده بودند (مرعشی، ۱۳۶۴: ۲۸۵). این فرارها، که بازتاب تجربه تاریخی روستاییان از عبور لشکریان بود، ناامنی، فقر را تشدید و وابستگی به حکومت‌های ناکارآمد را تقویت کرد. روستاییان در این مواقع حکومت را نه پناه‌دهنده، بلکه منشأ تهدید می‌دیدند، تنها با تکیه بر تجربه خود می‌کوشیدند جان و مالشان را نجات دهند.

گاه نیز مقاومت‌هایی در برابر عبور لشکریان شکل می‌گرفت و روستاییان با ممانعت عبور لشکریان، سعی در محافظت از منابع و امنیت خود داشتند. برای نمونه در سال ۸۷۹ ه.ق، مردم ناحیه تول در تالش راه‌ها را مسدود ساختند و مانع عبور لشکر بیه پس از ولایت خود شدند. تنها قول لشکریان در عدم آسیب به مردم محلی، و اینکه کسی یک حبه از شما به زور نخواهد ستاند، باعث شد مردم محلی اجازه عبور دهند (مرعشی، ۱۳۶۴: ۳۵۴-۳۵۵). چنین روایاتی مشخص می‌کند که دست‌درازی لشکر در مسیر رویه‌ای قابل انتظار از سوی روستاییان بوده است. در مجموع، این الگوهای تعامل نشان می‌دهد که در برخی موارد جوامع روستایی نه پذیرندگان منفعل سیاست‌های حکومتی، بلکه کنشگرانی بودند که با مکانیسم‌های مختلف از اجتناب تا مقابله می‌کوشیدند در برابر ساختارهای استثماری از خود محافظت کنند. مطالعه این واکنش‌ها نه تنها تصویری واقع‌گرایانه از تاریخ اجتماعی ارائه می‌دهد، بلکه نشان می‌دهد چگونه جوامع محلی در مواجهه با بحران‌های نهادی، راهبردهای انطباقی خاص خود را توسعه می‌دهند.

نتیجه‌گیری

رسم نزل و عبور سپاهیان حکومتی در سده نهم هجری تأثیرات چندلایه و عمیقی بر جوامع روستایی ایران بر جای گذاشت (جدول ۱). نزل، به‌عنوان سیاستی برای تأمین نیازهای لجستیکی کارگزاران حکومتی، قاصدان و هیئت‌های سفارتی، با تحمیل هزینه‌های سنگین اسکان، آذوقه و چهارپایان، اقتصاد معیشتی روستاها را تحت فشار قرار داد و به کاهش تولید کشاورزی، تخریب زیرساخت‌ها و تشدید فقر منجر شد. از سوی دیگر، عبور لشکریان حکومتی، به‌ویژه در دوره‌های

^۱ - روستای مونق و روستای کزره یا کزرج امروزه در دهستان کندوان شهرستان میانه در آذربایجان شرقی قرار دارد.

بحرانی و در غیاب نظارت مؤثر، با غارت مزارع، تخریب زیرساخت‌های زراعی، و مصادره منابع همراه بود که چرخه تولید زراعی را مختل می‌کرد. این سیاست‌ها، که ریشه در نیازهای نظامی و دیوانی حکومت‌های تیموری و ترکمانی داشتند، تنش ذاتی بین نقش تولیدی روستاها به عنوان ستون فقرات اقتصاد کشاورزی و الزامات مالی و سیاسی طبقه حاکم را آشکار ساختند. گزارش‌های تاریخی، مانند توصیفات کلاویخو از رفتار خشونت‌آمیز مأموران با روستاییان به دلیل تأخیر در تأمین نیازهایشان یا حکایت‌های مرعشی درباره تخریب اموال روستاییان، به وضوح فشارهای مالی و اجتماعی نظام نزل را آشکار می‌سازد. این شرایط نه تنها بنیان‌های اقتصادی، بلکه انسجام اجتماعی و اعتماد به ساختارهای حکومتی را نیز فرسودند، به گونه‌ای که روستاییان گاه به مقاومت خاموش مانند فرار یا اعتراضات آشکار مانند جنبش سربداران متوسل شدند. این مشاهدات، تصویری از یک سیستم خدمات‌رسانی اجباری ترسیم می‌کند که در آن رابطه حکومت و رعیت، نه بر پایه تعامل سازنده، بلکه بر اساس زور و انقیاد استوار بود. چنین گزارش‌هایی گویای آن است که این نظام، علی‌رغم وجود چهارچوب اداری ظاهراً منظم، در عمل و در نبود نظارت کافی، غالباً از مسیر قانونی خود منحرف می‌شد و با رفتارهای خودسرانه و ظالمانه کارگزاران محلی، به عاملی برای فشار مضاعف بر روستاییان تبدیل می‌گردید. تلاش‌های اصلاحی برخی حاکمان، مانند فرامین منع غارت یا نظارت‌های پیشنهادی در تزوکات تیموری، گرچه نشان‌دهنده آگاهی از این مشکلات بود، به دلیل ضعف نهادهای نظارتی و وابستگی ذاتی حکومت به منابع روستایی، اغلب ناکام ماند. با این حال، باید توجه داشت که خشونت‌های اعمال‌شده بر روستاییان در سده نهم هجری را نمی‌توان لزوماً ذاتی تمامی نظام‌های حکومتی ایران دانست؛ بلکه تا حد زیادی محصول شرایط خاص تاریخی این دوره از جمله میراث خشونت عصر تیموری، بی‌ثباتی سیاسی و ضعف ساختارهای نظارتی بود. این الگوی ستمگری را باید بیش از آنکه ویژگی پایدار حکمرانی در تاریخ ایران بدانیم، واکنشی بحرانی و تشدیدشده در برابر بی‌ثباتی‌های این دوره خاص قلمداد کرد.

این مطالعه تنش میان نقش تولیدی روستاها به عنوان پایه اقتصاد کشاورزی و نیازهای لجستیکی و مالی حکومتی در سده نهم هجری را برجسته می‌کند. تأمین نیازهای لشکریان از طریق عوارض مالیاتی، قاعده‌ای دیوانی برای پشتیبانی نظامی بود که در شرایط عادی تحت نظارت انجام می‌شد، اما در دوره‌های بحرانی و با ضعف نظارت، به غارت مزارع و تخریب زیرساخت‌های روستایی

منجر می‌شد. نمونه‌هایی چون غارت تون پس از امتناع روستاییان از فروش غله، تأثیرات مخرب این اقدامات را نشان می‌دهد. در حالی که گفتمان سنتی سیاسی ایرانی-اسلامی بر حمایت از رعیت تأکید داشت، فشارهای نزل و فعالیت‌های نظامی به بی‌ثباتی اقتصادی، کاهش تولید، فرسایش اعتماد به حاکمیت، و مهاجرت اجباری روستاییان انجامید. تلاش‌های اصلاحی، مانند فرامین منع غارت یا نقدهای اندیشمندان این دوره، به علت وابستگی حکومتی به منابع روستایی، بی‌ثباتی سیاسی، و فقدان نهادهای نظارتی مستقل، غالباً ناکام ماند. این تحلیل نه تنها پویایی‌های پیچیده حکمرانی ایران میانه را روشن می‌کند، بلکه بر ضرورت تقویت نظارت دیوانی برای کاهش فشار بر جوامع محلی و حفظ پایداری آن‌ها تأکید دارد، و درس‌هایی برای درک روابط قدرت و جامعه در تاریخ ایران ارائه می‌دهد.

جدول شماره ۱: تأثیرات نزل و عبور لشکر بر جوامع روستایی

تأثیرات اقتصادی	تأثیرات اجتماعی	تأثیرات روانی	نمونه‌های تاریخی
- تحمیل هزینه‌های تأمین مسکن، آذوقه و چهارپایان برای مأموران حکومتی. - تشدید فقر به دلیل نبود جبران مالی. - اختلال در تولید کشاورزی به دلیل هدایت منابع به نیازهای حکومتی. - کاهش توانایی سرمایه‌گذاری در	- فرسایش انسجام اجتماعی به دلیل تحقیر و رفتارهای خشونت‌آمیز مأموران. - تضعیف جایگاه کدخدایان به عنوان واسطه‌های محلی میان دولت و رعیت. - فرسایش اعتماد بین کدخدایان و روستاییان.	- تحقیر و از دست دادن کرامت انسانی به دلیل رفتار خشن مأموران. - ترس و ناامنی روانی ناشی از مجازات‌های شدید (شلاق، تنبیه بدنی). - حس بی‌قدرتی و انقیاد در برابر مأموران حکومتی. - احساس ناامیدی از نبود عدالت.	- تأمین خوراک و مسکن برای هیئت کلاویخو در روستاهای مسیر تیموری. - تحمیل سه روز اسکان برای سفرا و نه روز برای نزدیکان تیمور. - رفتار خشونت‌آمیز مأموران با روستاییان و کدخدایان در روستاهای مسیر. - ماجرای تعرض به اهالی روستای خسرو در گیلان (۸۴۶ ه.ق). - گزارش کلاویخو از رفتار مأموران تیموری.

- تخریب مزارع ری در عبور لشکر میرزا سلطان محمد. - عبور لشکر میرزا بابر به منطقه تون و غارت اجباری غله به دلیل امتناع کشاورزان از فروش. - گزارش ابن بزّاز در حکایت اسب‌خواهی ایلچی در کلخوران. - تعرض ابوالقاسم میرزا قراقوینلو به روستایی در کرمان و تنبیه جمعی اهالی. - انتقاد از تعرض و دزدی در خانه‌های رعیت در نمونه نامه‌ها و فرامین نخبجویی. - نمونه فرامین منع نزول.	- اضطراب دائمی از غارت و تخریب. - کاهش انگیزه برای بازسازی و تولید.	- ناامنی اجتماعی ناشی از غارت و تخریب. - تحریک مقاومت‌های خاموش (فرار، مهاجرت) یا شورش (مانند سریداران). - نابرابری اجتماعی به دلیل معافیت نخبگان از نزل.	زیرساخت‌های کشاورزی. - تخریب مزارع، انبارهای غله و زیرساخت‌های زراعی در نتیجه عبور لشکریان و مأموران حکومتی. - اخذ اجباری غلات و علوفه تحت پوشش خرید. - غارت محصولات کشاورزی و دام‌ها.
---	---	--	--

(مأخذ: یافته‌های تحقیق، ۱۴۰۴)

منابع و مأخذ

کتاب‌ها

- آملی، مولانا اولیاءالله (۱۳۴۸)، *تاریخ رویان*، تصحیح منوچهر ستوده، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ابن‌اثیر، علی بن محمد، *تاریخ کامل بزرگ ایران و اسلام*، ترجمه ابوالقاسم حالت، تهران: علمی.
- ابن‌بزّاز اردبیلی، توکل بن اسماعیل (۱۳۷۳)، *صفوه الصفّا، در ترجمه احوال و اقوال و کرامات شیخ صفی الدّین اسحق اردبیلی*، مقدّمه و تصحیح: غ. طباطبائی مجد، ناشر: مصحح.

- اشپولر، برتولد (۱۳۹۲)، *تاریخ مغول در ایران*، ترجمه محمود میرآفتاب، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- اسفزاری، معین الدین محمد (۱۳۳۸)، *روضات الجنات فی أوصاف مدینه هرات*، به اهتمام محمد کاظم امام، تهران: دانشگاه تهران.
- اسفزاری، معین الدین محمد (۱۳۹۸)، *منشآت اسفزاری*، تصحیح سید امیر جهادی حسینی، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- بدلیسی، شرف خان بن شمس الدین (۱۳۷۷)، *شرفنامه (تاریخ مفصل کردستان)*، محقق: ولادیمیر ولیامینوف زرنوف، تهران: اساطیر.
- پطروشفسکی، ایلیا پاولوویچ (۱۳۴۴)، *کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول*، ترجمه کریم کشاورز، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
- جامی، عبدالرحمن بن احمد (۱۳۷۸)، *هفت اورنگ*، به کوشش اعلاخان افصح زاد، جلد اول و دوم، تهران: مرکز مطالعات ایرانی.
- جوینی، عطاملک بن محمد (۱۳۹۱)، *تاریخ جهانگشای جوینی*، تصحیح محمد قزوینی، تهران: انتشارات نگاه.
- حافظ ابرو، عبدالله بن لطف الله، (۱۳۸۰)، *زبدۀ التواریخ*، جلد اول تا چهارم، تصحیح کمال حاج سید جوادی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
- حسینی تربتی، ابوطالب، (۱۳۴۲)، *تزوکات تیموری*، تهران: کتابفروشی اسدی.
- خنجی، فضل الله بن روزبهان (۲۵۳۵)، *مهمان نامه بخارا (تاریخ پادشاهی محمد شیبانی)*، به اهتمام منوچهر ستوده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ——— (۱۳۸۲)، *تاریخ عالم آرای امینی: شرح حکمرانی سلاطین آق قویونلو و ظهور صفویان*، تصحیح محمد اکبر عشیق، تهران: مرکز نشر میراث مکتوب.
- خواندمیر، غیاث الدین بن هماد الدین (۱۳۸۰)، *تاریخ حبیب السیر: از حمله مغول تا مرگ شاه اسمعیل اول*، زیر نظر محمد دبیرسیاقی و جلال الدین همایی، جلد اول تا سوم، تهران: خیام.
- دولت شاه سمرقندی، دولت شاه بن علاءالدوله بختیشاه الغازی (۱۳۸۲)، *تذکره الشعراء*، به اهتمام ادوارد براون، تهران: انتشارات اساطیر.

- سیفی هروی، سیف بن محمد (۱۳۸۳)، *تاریخنامه هرات*، تصحیح طباطبائی مجد، تهران: اساطیر.
- شبانکاره‌ای، محمد بن علی (۱۳۸۱)، *مجمع الأنساب*، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر.
- طهرانی، ابوبکر (۱۳۵۶)، *کتاب دیار بکر* (تاریخ حسن بیک آق قوینلو و اسلاف او و آنچه بدان متعلق است از تواریخ قراقوینلو و چغتای)، جزء اول و جزء ثانی، تهران: ناشر کتابخانه طهوری.
- عبدالرزاق سمرقندی، کمال‌الدین (۱۳۷۲)، *مطلع سعدین و مجمع بحرین*، به‌اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- قطغان، محمدیار بن عرب (۱۳۸۵)، *مسخر البلاد «تاریخ شیانیان»*، تصحیح نادره جلالی، تهران: میراث مکتوب.
- قمی، قاضی احمد بن شرف‌الدین الحسین الحسینی (۱۳۸۳)، *خلاصه‌التواریخ*، تصحیح احسان اشراقی، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- کاشفی، حسین بن علی [بی‌تا]، *اخلاق محسنی*، تصحیح حسین نقیبی، قم: نشر زائر.
- کلاویخو، گونزالس (۱۳۷۴)، *سفرنامه کلاویخو*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- لاهیجی، علی‌بن شمس‌الدین بن حاجی حسین (۱۳۵۲)، *تاریخ خانی (شامل حوادث چهل ساله گیلان از ۸۱۰ تا ۹۲۰ قمری)*، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- لمبتون، ا.ک.س. (۱۳۶۲)، *مالک و زارع در ایران*، ترجمه منوچهر امیری، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
- مرعشی، ظهیرالدین بن نصیرالدین (۱۳۶۱)، *تاریخ طبرستان و رویان و مازندران*، مقدمه محمدجواد مشکور، به‌کوشش محمدحسین تسبیحی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی شرق.
- ——— (۱۳۶۴)، *تاریخ گیلان و دیلمستان*، تصحیح منوچهر ستوده، تهران: انتشارات اطلاعات.
- مرواریدکرمانی، شهاب‌الدین عبدالله (۱۳۹۸)، *منشآت عبدالله مروارید*، تصحیح اسراء السادات احمدی، تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

- میرخواند، محمد بن خاوند شاه (۱۲۷۰ ه.ق)، *روضه‌الصفاء*، تهران: دارالطباعه خاصه جدیده.
- نخجوانی، محمد بن هندوشاه (۱۳۹۵)، *دستور الکاتب فی تعیین المراتب*، تصحیح علی اکبر احمدی دارانی، چاپ اول، تهران: موسسه انتشارات میراث مکتوب.
- واله اصفهانی، محمدیوسف، (۱۳۷۹)، *روضه‌های ششم و هفتم از خلد برین*، به کوشش هاشم محدث، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله (۱۹۴۰م/۱۳۱۹ه.ش)، *تاریخ مبارک غازانی*، هرتفورد انگلستان: استفن اوستین.

مقالات

- جعفری، علی اکبر؛ سرمدی زاده، مرجان (۱۳۹۲)، *بررسی نظام خبریابی و خبررسانی در دولت شیعی صفوی*، فصلنامه پژوهشنامه تاریخ اسلام، سال سوم، شماره دوازدهم، صص ۸۷-۶۷.
- رحمتی، محسن؛ فلاحی، وحید (۱۳۹۴)، *تأثیر اصلاحات غازان بر وضعیت کشاورزی قلمرو/یلخانی*، فصلنامه علمی-پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهرا(س)، سال بیست و پنجم، دوره جدید، شماره ۲۶، پیاپی ۱۱۶، صص ۹۸-۷۱.
- زمان پور، سعیده (۱۳۹۶)، *اوضاع اجتماعی تیموریان*، فصلنامه جندی شاپور (دانشگاه چمران اهواز)، سال سوم، شماره ۱۲، صص ۵۶-۳۶.
- صادقی، مقصودعلی (۱۳۹۶)، *جایگاه سنگنبشته‌های ایران دوران اسلامی در پژوهش تاریخ مردمان فرودست*، مردمنامه، شماره‌های ۴ و ۵، صص ۱۸-۶.
- محمدآبادی (۱۳۵۶)، *بحثی در پیرامون برید*، دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، ۱۲۲، صص ۲۰۸-۲۳۹.